



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

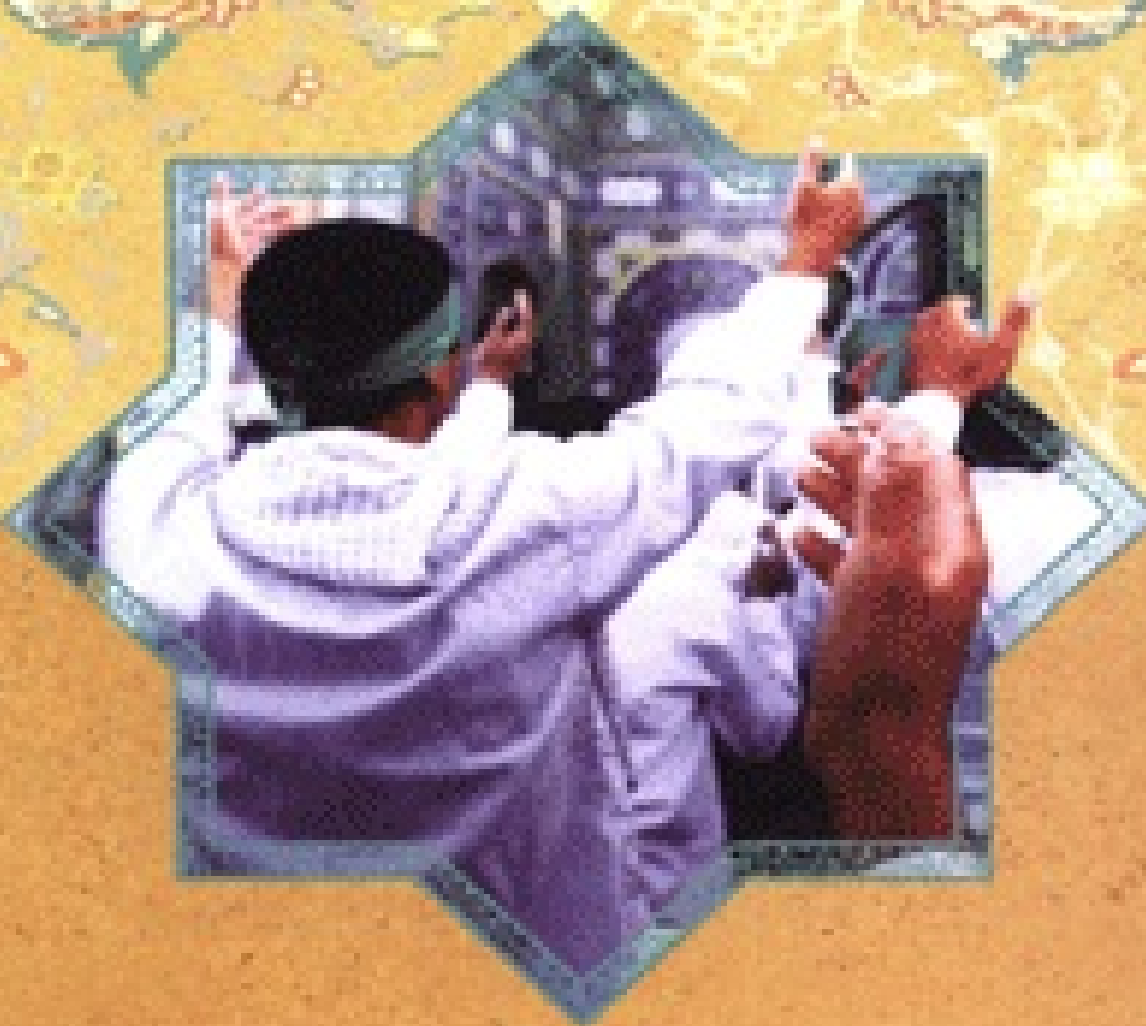
گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجلس ترویج و نشر
ادبیات و تحقیقات



عقیده نجات بخش

پیرامون عقیده به ظهور
و حکومت حضرت مهدی ع

آیت الله العظمی محمد تقی مصباحی کلهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عقیده نجات بخش (اعتقاد به ظهور منجی)

نویسنده:

ه صافی گلپایگانی

آیت الله العظمی لطف الله

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	عقیده نجات بخش: پیرامون عقیده به ظهور و حکومت حضرت مهدی ارواحنا فداه
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۶	مقدمه
۲۲	رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با چگونگی های ذهنی و فکری
۲۷	رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و حکومت جهانی
۴۱	رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با مساوات اسلامی
۵۴	رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری
۶۲	نظام حکومت حضرت مهدی علیه السلام
۶۵	رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدل و قسط
۶۸	نظام امامت، نظام عدل و قسط است
۷۱	مقدمه دوم: بحثی در الفاظ مترادف
۷۳	معنی ظلم
۷۴	معنی عدل
۷۵	معنی قسط
۷۶	قسط در قرآن مجید
۷۹	قسط در نهج البلاغه
۷۹	ابعاد متعدد عدل
۸۲	عدل حاکم
۸۲	بعد قانونی قسط و عدل
۸۴	بعد اقتصادی قسط و عدل
۸۵	بعد اجتماعی قسط و عدل

۸۹ تقسیم سهام بر اساس واقع

۹۴ انقلاب در نظام مالکیت

۱۲۵ نتیجه

۱۳۱ درباره مرکز

عقیده نجات بخش: پیرامون عقیده به ظهور و حکومت حضرت مهدی ارواحنا فداه

مشخصات کتاب

عنوان: عقیده نجات بخش: پیرامون عقیده به ظهور و حکومت حضرت مهدی ارواحنا فداه

نام پدیدآور: لطف الله صافی گلپایگانی، لطف الله 1297

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران 1389

مشخصات ظاهری: 120 ص

فروست: سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ 5

شابک: 978-964-973-299-2

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ قبلی: موسسه انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها، 1375

یادداشت: کتابنامه

موضوع: (م ح م د) بن حسن (عج)، امام دوازدهم 255ق

موضوع: مهدویت

موضوع: مهدویت - انتظار

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP224/ص 23ع 7 1389

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: 2194656

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

عقیده نجات بخش

پیرامون عقیده به ظهور و حکومت حضرت مهدی ارواحنا فداه

ص: 3

فهرست مطالب

مقدمه	۹
رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با چگونگی های ذهنی و فکری	۱۵
رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با وحدت جامعه و حکومت جهانی ..	۲۰
رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با مساوات اسلامی	۳۴
رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با عدالت اجتماعی و زمامداری	۴۷
نظام حکومت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۵۵
رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با عدل و قسط	۵۸
معنای احادیث فوق	۶۰
مقدمه نخست: نظام امامت، نظام عدل و قسط است	۶۱
مقدمه دوم: بحثی در الفاظ مترادف	۶۴
معنی ظلم	۶۶
معنی عدل	۶۷
معنی قسط	۶۸
قسط در قرآن مجید	۶۹
قسط در نهج البلاغه	۷۲

۶ ■ عقیده نجات بخش

۷۲ ابعاد متعدد عدل
۷۵ الف) عدل حاکم
۷۵ ب) بُعد قانونی قسط و عدل
۷۷ ج) بُعد اقتصادی قسط و عدل
۷۸ د) بُعد اجتماعی قسط و عدل
۸۲ تقسیم سهام بر اساس واقع
۸۷ انقلاب در نظام مالکیت
۱۱۵ نتیجه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (1)

اي رسول ما آيا نديدي كه چگونه خدا كلمه پاكيژه را به درخت زيبائي مثل زده كه اصل ريشه آن ثابت و شاخه آن به آسمان كشيده شده است و به اذن خدا همه وقت ميوه هاي خوبي مي دهد. خدا اين چنين مثالهاي واضح و روشن براي يادآوري مردم مي زند.

ص: 7

1- سورة ابراهيم ، آيه 24 و 25.

بدون تردید عقیده به ظهور مهدی علیه السلام یک عقیده کاملاً اسلامی است که ریشه های ثابت آن در کتاب و سنت بطور صحیح و متواتر قرار دارد، و در اینکه نمی توان آن را از دعوت اسلامی جدا ساخت، هیچگونه شك و تردیدی نیست.

آیاتی از قرآن مجید و حجم هنگفتی از احادیث و اخبار، چنان این اعتقاد را تحکیم و استوار نموده اند که حتی انکار آن مانند انکار اصل رسالت و نبوت در بعضی از روایات، کفر شمرده شده است.

اگر ما از این قرن خودمان که قرن چهارده هجری است، تا عصر مقدس رسالت را بررسی کنیم، می بینیم که اصل ظهور مهدی علیه السلام در تمام این چهارده قرن، در بین صحابه و تابعین و علماء و محدثین و ادباء و شعراء و خلفاء، همواره یک موضوع ثابت و غیر قابل انکار بوده است و شخصیت‌های سرشناس علمی و ادبی و سیاسی، به آن مؤمن و معتقد بوده اند.

اگر چه از کتابهایی مثل کتاب منتخب الاثر کثرت این اخبار و احادیث از طرق شیعه و اهل سنت معلوم می شود. هم اکنون کتابی

جامع تر که از حیث مصادر و مآخذ و مدارک، و مطالب علمی و تحقیقی، شاید دو چندان یا بیشتر نسبت به کتاب مذکور شود، در دست تألیف است که حیات امام علیه السلام و مشخصات آن حضرت را از جهات مختلف روشن می سازد، اما با قطع نظر از تتبعات گسترده می توان گفت که برای مردمی که کم و بیش، اهل اطلاع و تحقیق و مراجعه به کتابهای اسلامی در رشته های حدیث و تفسیر و تاریخ و کلام و مذهب می باشند، دو نقطه حسّاس در این مسأله واضح و مسلّم است:

نخست اینکه: مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام يك مسأله اسلامی خالص است که مسلمانان آن را از زبان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده و از آن حضرت فرا گرفتند و مانند هو موضوع بدیهی اسلامی دیگری نیاز به اثبات ندارد.

و دیگر اینکه: تعیین او در فرزند منحصر بفرد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز عقیده ای است که از اهل بیت رسالت، قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام یعنی قبل از سال 255 هجری و قبل از ولادت پدر بزرگوارش گرفته شده است، و اهل بیت: هم اخبار خود را مستند به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته اند. علاوه بر احادیثی که از طرق اهل سنّت نیز در این باب رسیده است. (1)

ص: 10

1- در قسمت اول (طریق شیعه در روایات بحث مهدویت) مراجعه شود به کتاب هایی چون: کمال الدین صدوق، غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی_علیهم الرحمة_ و در قسمت دوم (طریق اهل سنّت در بحث مهدویت) علاوه بر صدها مقاله و به ویژه کتاب هایی که اهل سنّت در این موضوع نگاشته اند، در اینجا سخن سه نفر از برجسته ترین علمای آنها را می آوریم که چون هم عصر ما هستند، در خصوص این موضوع_به ملاحظاتی_ ارزش گفتارشان از علمای قدیم، برای گروهی از نسل حاضر بیشتر است: الف) "احمد شاکر" که از علما و متخصصان فن حدیث و رجال، در عصر ما شمرده می شد، در کتاب "مقالید الکنوز" صحّت احادیث راجع به حضرت مهدی علیه السلام را تصدیق نموده و آن را عقیده ای اسلامی شمرده است که هر مسلمان باید بدان معتقد باشد. ب) "شیخ منصور علی ناصف" که از علمای ازهر و مدرّس دانشگاه زینبی است، در کتاب "غایة المأمول" می گوید: احادیث مهدی را جمعی از نیکان صحابه روایت کرده اند و بزرگان محدّثین آن نقل نموده اند و علمای گذشته و حال بر این عقیده اند. وی پس از اینکه تصریح به تواتر احادیث می کند، می گوید: این توضیح برای کسی که اندکی انصاف در نزد او باشد؛ یعنی هر کس ذره ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد، در صحّت این احادیث و ظهور حضرت مهدی علیه السلام تردید نمی کند. ج) "ابوالاعلی مودودی" که از مشهورترین علمای اهل سنّت است، در کتاب "البیانات" احادیث مهدی علیه السلام را بررسی کرده و می گوید: این احادیث یک حقیقت اساسی را که قدر مشترک تمام احادیث این موضوع است، متضمن می باشند. و آن این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر داده: پیشوایی ظاهر می گردد تا زمین را از عدل و داد آکنده سازد و ستم و بیدادگری را محو و نابود نماید و کلمه اسلام را بلند گرداند و رفاه را در خلق خدا عمومی و همگانی سازد.

و احتمال اینکه این اخبار و احادیث پس از ولادت حضرت، یا در زمان غیبت صغری یا کبری منابع حدیثی و متون شیعه وارد شده باشد، بطور قطع، غیر عقلانی و مردود است.

زیرا کتابهایی که این احادیث در آنها ضبط است، کسانی آنها را تألیف کرده اند که احتمال این که کلمه ای جعل نمایند، در حق آنها داده نمی شود و به وثاقت و صدق امانت، معروف و مشهورند.

این افراد، هر یک این احادیث را از شیوخ خود و از کتب حدیثی دیگری که قبل از ولادت پدر حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده، و یا از

ص: 11

واسطه هاي صد در صد مورد اعتماد، از مشايخ روات معاصر ائمه: و عصر تابعين و صحابه، روايت نموده اند.

هر کس به اين احاديث رجوع کند براي او جاي شك و شبهه اي باقي نمي ماند که عقیده به اينکه حضرت مهدي عليه السلام فرزند حضرت امام حسن عسکري عليه السلام است، عقیده پيامبر گرامي اسلام، علي عليه السلام، فاطمه زهرا - سلام الله عليها - و امام حسن و امام حسين تا امام هادي: بوده است.

پاره اي از افراد مي گویند: از جنبه عقیده و استناد اين فکر، به رسالت اسلام مناقشه اي نداريم، اما مي توانيم آن را در سطح ديگري مورد بحث قرار داده و بگوئيم بسيار خوب ما هم قبول داريم که در صدها حديث و روايت موضوع مهدي مطرح است و جاي شك نيست که اين احاديث بطور تواتر از حضرت پيغمبر صلي الله عليه و آله و امير المؤمنين و ساير ائمه: صادر شده است و همه به آن اعتقاد داريم و اميدواريم اگر عصر ظهور را به فضل خدا درك کرديم در صف پيروان آن حضرت قرار داشته باشيم؛ ولي سخن و بررسي به اينجا تمام نمي شود.

ما مي خواهيم پيرسيم که، اين عقیده اسلامي به ظهور مهدي عليه السلام و حکومت جهاني او و اصلاحاتي که به دست او انجام خواهد گرفت، براي وضع فعلي ما و بر اعمال ما چه تأثيري دارد؟

مي خواهيم بدانيم از اين عقیده که سني و شيعة به آن اتفاق دارند، براي اصلاح امور اجتماعي و سياسي، و علاج اين همه مشکلات که با آن روبرو هستيم يا روبرو خواهيم شد، چه بهره اي مي توانيم بگيريم؟

ایمان به خدا، اعتقاد به روز قیامت و حساب و جزا، عقیده به نبوت و امامت، همه با عمل ما ارتباط دارد و جهت زندگی ما و کار و کوشش ما را معین می نماید، اما این عقیده از کدام نقش عملی برخوردار است، و در برابر قدرت زور و زر، و دروغ و فریب، و این دستگاه های استعمار و استثمار و استضعاف، چه نقشی را مثبت یا منفی ایفا می کند؟ و ما را چگونه و به چه سلاحی مجهز می سازد؟

ما نمی توانیم در دنیای امروز که کاروان مدیّت، با شتاب به سوی ترقی پیش می رود، فقط از چنین عقیده ای که چهارده قرن است افکار را به خود مشغول داشته و رهبران اسلام آن را تبلیغ کرده اند، به جشن و چراغانی نیمه شعبان خود را قانع کنیم و از این فکر مسؤلیت و تعهدی را درک ننمائیم؛ که این برداشت با روال عمومی اصول مسلم اسلام و احکام قرآن و عقاید دینی ما که همه آنها سازندگی دارند، سازگار نیست.

اسلام دین و مکتب مبارزه، کوشش، انقلاب، اصلاحات و آئین علم و ترقی است، این عقیده هم باید مردم را در این جهت تشویق نماید.

ما می دانیم و تفسیر سوء نمی کنیم، و نمی گوئیم عقیده به ظهور مصلح آخر الزمان، اثر سلبي و منفي دارد، مردم را از کار و مبارزه و اقدام و قیام و اعتراض باز می دارد و سکون، سکوت، خفقان، سستی، گوشه گیری، انزوا و بی مسؤلیتی را شعار مؤمنین قرار می دهد؛ نه ما چنین نمی گوئیم، اما می گوئیم: با اینکه احکام اسلام در هیچ عصر

و زمان تعطیل نمی شود و کسانی که موضوع آن باشند، از آن معاف نخواهند بود، از این عقیده از جنبه کمک به اجرای احکام و نظامات اسلام، چگونه باید استفاده کرد و چگونه برداشتی داشته باشیم؟

این سؤالی است که می شود و اگر بسیاری از افراد، آن را به زبان نیاورند، چه بسا که در ذهنشان باشد.

به یاری خدا در این رساله به این پرسش پاسخ می دهیم و رابطه ایمان و عقیده به ظهور مهدی علیه السلام را با کیفیات ذهنی و فکری، با وحدت جامعه و حکومت جهانی، با مساوات اسلامی، با عدالت اجتماعی و زمامداری و با عدل و قسط، بررسی می کنیم، تا معلوم شود که این اعتقاد، در زندگی و مواقف حساس آن و در مبارزات و مجاهدات و تعیین جهت حرکت جامعه، چه نقش بزرگ و سازنده ای را ایفا می نماید.

تا روشن شود که این عقیده، علاوه بر اینکه ایمان به يك واقعیت است، یعنی ایمان به وجود امام دوازدهم، فرزند حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام است؛ و علاوه بر آنکه از فروغ ایمان به نبوت می باشد که لازمه آن ایمان به هر چیزی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است در طرز فکر و اندیشه ما، و در چگونگی برداشت ما از مطالب و مسائل حیاتی و در روابط اجتماعی و سلیقه و روش اخلاقی و سیاسی ما نیز مؤثر است.

ولا حولاً ولا قوة الا بالله العلي العظيم

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با چگونگی های ذهنی و فکری

افکار و آراء و عقائد، در تعیین جهت سیر انسان و مشخص کردن هدف و مقصود او، نقش مؤثری را ایفا می کند و هر چه عقاید و آراء صحیح تر و با واقعیات موافق تر و از خرافات منزّه تر باشد هدف و مقصد شخص، انسانی تر و اعمال و حرکاتش پاک تر و ارزنده تر خواهد بود.

اسلام که بزرگترین انقلابات تاریخ را به وجود آورد، انقلاب را از فکر و اندیشه آغاز کرد و در درجه نخست، عقاید و افکار را زیر چتر هدایت خود گرفت و کار خود را از انقلاب اعتقادی و تهذیب افکار و پرورش اندیشه ها آغاز نمود، تا به هدایت و تهذیب اعمال رسید و در ثواب و پاداش و ارزش عمل نیز، وضع فکری و رشد عقلی و نیت عامل را میزان قرار داد، و پاکي نیت و اخلاص را در طاعت و عبادت شرط قبول آن قرار داد.

مبارزه با بت پرستی، مبارزه با بشر پرستی، مبارزه با عادات نکوهیده، اعلان اینکه معبودی جز خدا نیست لا اله الا الله، اعلان

برابری و برادری مردم، همه و همه از مسأله انقلاب فکری سر چشمه می‌گیرد و منبع آنها دریافتهای فکری صحیح است.

اسلام به مردم فهماند که شما آزادید، نباید استعباد شوید، نباید به بردگی غیر در آئید حتی لازم است که ذهن عامه مردم را نسبت به این روشن سازیم و بارهای افکار وحشت‌زا و زنجیرهای عقاید پلید را از دوش و گردن مردم برداریم.

انقلاب فکری اسلام، کنار زدن و از بین بردن شرك و عقاید مشرکانه و استقرار توحید و عقاید توحیدی در افکار بود که پرستش‌بتها را از افق اذهان مردم بر طرف ساخت و ظلمت آن را با نورانیت توحید و پرستش خدا از میان برد.

عقیده توحید، در تعالی فکر بشر و جهان بینی و ظهور ارزشهای واقعی انسان، تأثیری بی نظیر داشته است.

عقیده توحید، درجه نیت انسان را تا آنجا بالا می‌برد، و بینش و هدف بشر که گاه پست تر از مقصد یک حیوان و یک درنده وحشی می‌گردد را به حدی می‌رساند که جز به رضای خدا به چیز دیگری قانع نمی‌گردد و جز به سوی او، به جهت دیگر متمایل نمی‌شود و به غیر او دل نمی‌بندد.

عقیده به رسالت و نبوت نیز شخص را متعهد می‌نماید که برنامه‌ها و وظایف دینی خویش را اجرا کند و در تکالیف و احکام الهی، فقط وجود مقدس پیامبر را واسطه بین خدا و خلق بداند و تسلیم رسالت او

باشد، و در امور دنیا و آخرت، فقط از دینی که آن حضرت آورده است الهام بگیرد و قوانین و برنامه های دیگر را از محیط زندگی خود طرد نموده، در همه چیز و هر امر، تابع و پیرو پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله باشد.

عقیده به امامت نیز انسان را شیفته پیروی از افراد نمونه و کامل و ملهم از جانب حق و ملتزم به حکومت خدا و نظام خدا و تبعیت از شایسته ترین و صالح ترین افراد بشر می سازد و او را از نظامات مستبد و استعبدگر و حکومتهایی که بر این اساس تأسیس شده اند، متنفر می نماید.

درک ابعاد مختلف امامت که يك بُعد آن، ولایت بر امور خلق و زمامداری از جانب خدا است، مردم را از دیکتاتور پروری و خضوع در برابر مستبدان و قدرتمندان باز می دارد. درک معنای امامت در این بُعد در سطح های پائین تر نیز، پیروی از اصلح و عادل ناس را ایجاب می نماید و در اذهان، زمامداری بی تشریفات و ساده و بی فاصله از دیگران را محبوبیت می دهد. و حکومت متکبرانه و با تشریفات و چاپلوس و مداح پرور را مبعوض می کند. و آن را تحمیل و ننگ و عیب و عار و رسوائی جلوه می دهد و نزدیک شدن به چنین حکومت و یاری کردن و ستایش نمودن آن را، گناه معرفی می نماید.

عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و قیام انقلابی و حکومت جهانی و عدالت گستر آن حضرت نیز، فکر و اندیشه را وسیع و جهان اندیش می سازد، که به دورترین نقاط جهان بنگرد و خیر و رفاه مردم تمام

مناطق گیتی را بخواهد و عالم را مملکت خدا بداند؛ که عاقبت و پیروزی با پرهیزکاران و شایستگان است، که خدای متعال در قرآن چنین بشارت داده است:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (1): ما بعد از تورات، در زبور داود نوشتیم، که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

از اخبار استفاده می شود که در زمان ظهور آن حضرت، خردها و اندیشه ها کامل می گردد این نه فقط در عصر ظهور است، بلکه در عصر غیبت نیز چنین است که مؤمنان واقعی، روشنگرانه حقایق را درک می نمایند و عالم و مسائل جهانی را با نگرش دوربین مطالعه می کنند.

انقلاب فکری يك مسأله مهمی است که با ظهور امام انجام می گیرد. این انقلاب فکری در آن زمانی انجام می گیرد که مکتبهای مختلف، افکار انسانی را تاریخ کرده و از نور اسلام، جز پرتوی در دلهاي خواص و آنانکه از بوته آزمایش الهی، سرفراز بیرون آمده اند، چیزی باقی نمانده است. در آن زمان که مردم، طالب نور هدایت الهی بوده، از تیرگی ارواح و افکار خویش، گریزان، و از همه مکتب ها، مأیوس

ص: 18

و سرزده شده، و آنها را وافي و كافي به نظمي كه بشر بدان نیازمند است. نمي بينند، در چنين موقعيتي ناگهان بانگ ظهور آن حضرت بازگشت به اسلام را اعلان مي كند، و قلوب و اذهان و افكار، به جانب آن صدای نجات بخش متوجه مي گردد، و انقلاب آغاز شده و كشورهاي مختلف، يكي پس از ديگري فتح مي شود، و مورد استقبال مردم زمين و قاره هاي مختلف قرار مي گيرد و مانند آغاز نهضت اسلام، پيش از فتح شهرها، دلهاي مردمان و به ويژه گروه ها و ملت هاي استضعاف شده را فتح مي نمايد.

وما ذلك علي الله بعزیز

ص: 19

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و حکومت جهانی

اجتماعات دنیا همواره در تحول و تغییر است و اوضاع اجتماعی ملل دائماً عوض می شود؛ روابط بین ملل، پیوسته در حال توسعه و گسترش است.

کوشش حکومتها برای بالا بردن سطح تجهیزات نظامی و دست یافتن به اسلحه های ویران کننده تر و خطرناک تر، هر روزه بیشتر می شود، و ترس و وحشت از جنگ، ساکنان کره زمین را هر روز ناراحت تر می نماید.

هم اکنون طبق يك آمار، در هر دقیقه در دنیا هزار میلیون دلار که در هر ساعت معادل شصت هزار میلیون دلار می شود، مخارج تسلیحاتی حکومتهای جهان است. [\(1\)](#)

اگر اغراض شخصی، گروه بندی ها و منطقه سازی ها و سیاستهای خاص و اعمال نفوذ متنفذین بزرگ، که بشر را به اختلاف و تعصبات

ص: 20

1- روزنامه رستاخیز، شماره 899، نقل از سالنامه سال 1978 انستیتوی بین المللی پژوهش که مقر آن استکهلم است.

ناروا وا داشته اند، و حرص و جاه و استثمار طلبی و اندیشه استکبار و استضعاف می گذاشت و فطرت بشر راهنمای او می شد؛ اکثریت مردم، این گروه بندی های منطقه ای و این هزینه های سرسام آور جنگی را محکوم می کردند و خواهان آزادی از این ملیت ها و وطنها می شدند، و به سوی برادری و برابری گام بر می داشتند و عضو یک خانواده و تابع یک جامعه می شدند و شرق و غرب و آسیا و اروپا و آمریکا، با هم متحد شده و یک جامعه مشترک المنافع تشکیل می داند.

کارشناسان اتمی دانشگاه هاروارد و انستیتوی تکنولوژی ماساچوست اعلام داشتند که دنیا قبل از سال 2000 میلادی، محکوم به یک جنگ اتمی است مگر آنکه کلیه کشورهای جهان، از حاکمیت ملی خود چشم پوشیده و یک دولت جهانی تشکیل دهند. اما تشکیل چنین دولتی در حال حاضر امکان پذیر به نظر نمی رسد.

این مسأله در سمینار کارشناسان اتمی دانشگاه هاروارد، و انستیتوی تکنولوژی ماساچوست عنوان شده و مجله ماهانه هاروارد در شماره ماه نوامبر خود، گزارش آن را نقل کرده است. (1)

بنابراین از هر نظر که روی جامعه مطالعه شود، این حقیقت معلوم می شود که جامعه باید توسعه و گسترش یابد، چنانکه گسترش یافته است. از زندگی و اجتماع خانواده به اجتماع قبیله و از اجتماع قبیله به

ص: 21

اجتماع منطقه اي و كشوري و بالاخره به اينجا رسيده است كه وحدت جهاني جامعه را مطرح کرده است.

يك روز يك خانواده، تحت رياست يك فرد بود جلوتر كه آمد يك قبيله تحت سرپرستي يك رئيس اداره شده و امروز صدها مليون نفر در تحت يك حكومت و يك قانون اداره مي شوند. فاصله هاي فرهنگي متعدد به تدريج از بين مي روند و دنيا به سوي وحدتي اجتماعي حركت مي كند.

بطور يقين، هر كس سعادت يك ملت را فقط بخواهد و براي رفاه و ترقي و پيشرفت يك جامعه خاص تلاش كند، طبعاً بدبختي و بردگي و عقب ماندگي جامعه هاي ديگر را خواهد خواست، يا اگر خيلي شريف باشد، نسبت به ديگران بي تفاوت خواهد بود.

تعليمات اسلام، بشر را به سوي جامعه جهاني مي برد، و اصولاً پياده كردن تعاليم اسلام در جامعه هاي بزرگ تر، هدفهاي اين دين را عملي تر مي سازد.

اسلام قبل از آنكه دين جامعه هاي كوچك باشد، دين جامعه جهاني است، و قبل از آنكه دين يك خانواده باشد، دين جامعه هاي كوچك است و جامعه هاي كوچك را به سوي جامعه بزرگ حركت مي دهد. و اين امتيازات و اعتباراتي كه از آن، جامعه هاي گوناگون به وجود آمده است، در اسلام رسميت ندارد. اسلام افراد بشر را معارض يكديگر و در برابر يكديگر قرار نمي دهد، و تضادها و برخوردها و مزاحمت هائي كه از اسم و رسم اين جامعه ها

به وجود آمده است، همه باید در جامعه جهانی اسلام که فقط به خدا تعلق دارد، و هیچ رنگ و نژاد و خصوصیات وطنی در آن وارد نیست، و همه در آن مشترک می باشند ادغام گردد؛ تا آنجا که غیر از مملکت خدا، که منزله از هرگونه ستمی بر اهل مملکت خود می باشد، کشور دیگری وجود نداشته باشد سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکت.

یکی از دانشمندان محقق می گوید:

فکر گنجاندن بشریت در وطن واحد، بدون توجه به جنس، رنگ، زبان و حدود جغرافیائی، هدیه ای است که اسلام آن را به مدیّت بشر اهدا کرده است.

این وحدت جهانی، یگانه عامل نابودگر کینه های دولت ها، و دشمنی و اختلافی است که مدیّت و آبادانی را به سوی نیستی و زوال کشانده است.

مسیحیت اگر چه مانند اسلام، دین دولت است از این جهت که دین بسیاری از امم و اقوام است اما از جهت مساوات و برابری بین ملل و اقوام و نشر انسانیت بین آنها، اسلام دینی عام و همگانی است، و شکست مسیحیت در این ناحیه آشکار است.

مسیحی های سفید پوست همواره تا به امروز با مسیحیان سیاه پوست، با اینکه در یک منطقه زندگی می کنند، دشمنی دارند.

در آمریکا نیز با اینکه باصطلاح مرکز دموکراسی است - حال به همین گونه است، و سفید پوست نمی تواند با سیاه پوست در زیر یک سقف زندگی کند و همواره مسیحیان غرب اعتقاد دارند که از مسیحی های

شرق، بالاترند و به آنها اجازه نمی دهند که در کنائس و معبدهای مخصوص معبدهای مسیحیان غرب با آنها به عبادت پردازند!

کما اینکه آنان که از طوائف پست هندی به مسیحیت گرویده اند، مورد تحقیر آنان که از طوائف به اصطلاح عالی آنها بوده اند می باشند و از اینجا معلوم می شود که مسیحیت، امروز از تألیف و اتحاد جامعه انسانی عاجز است، در حالی که اسلام توانسته است نظامی جهانی بر اساس برادری همگانی بین غربی و شرقی، سفید و سیاه و آریائی، سامی و هندی و زنگی ایجاد کند و بین آنها مساوات را برقرار نماید.

سیاه پوست و کسی که از طبقه پست باشد با سفید پوست و طبقات به اصطلاح عالی برابر است و مانند هر مسلمان دیگری محترم می باشد، و به مجرد اسلام آوردن با همه افراد، رابطه برادری خواهد داشت و در هر مسجدی بخواهد، می تواند خدا را عبادت کند، بلکه می تواند دوش به دوش بزرگترین برادران مسلمان خود، از جهت مقام و موقعیت اجتماعی بایستند و با او بر سر یک سفره بنشینند.

این به هم پیوستگی و مساوات اسلامی، در هیچ جمعیت و دین و نظامی در تمام عالم شناخته نشده است و غیر از اسلام، هیچ مکتب و آئینی نمی تواند دموکراسی جهانی را به صورتی صحیح و با رعایت مساوات بین جمیع بشر برقرار نماید. (1)

ص: 24

1- محمد رسولاً نبیاً، ص 142 - 143 نقل به مضمون.

دیگر جوامع و نظامات، اگر در ماهیتشان، اختصاص به یک منطقه یا یک نژاد، یا اهل یک زبان و یک کشور نباشد، حل اقل قابل اختصاص هستند.

مثلاً نظام دموکراسی، هم اکنون رنگ مملکتی و قاره ای پیدا کرده است، مثلاً می گویند: دموکراسی فرانسوی، دموکراسی انگلیس، دموکراسی آمریکائی و با اینکه همه آنها دموکراسی است اما مثلاً نظام دموکراسی انگلیسی، با نظام دموکراسی سوئدی در برابر یکدیگر قرار دارند و با هم رقابت اقتصادی سیاسی می کنند.

در جامعه و نظم کمونیسم نیز این اختصاص و رنگ ملی حفظ شده است. کمونیسم چین، کمونیسم شوروی، کمونیسم یوگوسلاوی، کمونیسم بلغار، کمونیسم مجار، و کمونیسم کوبا با یکدیگر فرق داشته و هر کدام، اختصاص به منطقه ای دارند پس کمونیسم هم قابل اختصاص است و این رژیمهای کمونیستی در برابر هم و مقابل یکدیگر قرار گرفته، و تضاد و اصطکاک منافع دارند.

پس ماهیت رژیم دموکراسی و کمونیسم، جهانی بودن و یک جامعه بودن نیست، اما دین اسلام دینی جهانی است و هرگز جوامع و حکومتهای متعدد اسلامی، امکان اختلاف ندارند.

نظام اسلامی سعودی، نظام اسلامی سوری، نظام مصری و... با نظام جهانی اسلام قابل تعقل و تصور نیست فقط یک شناسنامه است و آن هم شناسنامه مسلمانی و بس و برای غیر مسلمان هم شناسنامه در حمایت نظام اسلامی.

اسلام و نظامش را نمی توان به اهل يك منطقه، اختصاص داد که اهل آن منطقه، در برابر منطقه دیگر قرار گرفته و حکومت آنها در صدد استضعاف و استعمار حکومت مجاور بر آمده با مردم خویش، بیش از مسلمانان دیگر مناطق، برادری نمایند.

امت اسلام، امت واحده است و همه باید خدا را پرستش نمایند، و تعدد جوامع و امم، و پرستش افراد و اله هائی غیر خدا و اتخاذ معبودهای متعدد موجب شرك بوده و باطل می باشد.

در قرآن مجید می فرماید:

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (1): به تحقیق که این امت شما امت واحده است و تنها من پروردگار شمایم، پس مرا پرستش کنید.

قرآن برای ناس مردم آمده است، و به مردم خطاب کرده است:

کعبه اولین خانه ای است که برای ناس بنیاد شده است إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا. (2)

استفاده از آنچه در زمین است، برای عموم مردم حلال و مباح می باشد؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا (3) قرآن، بیان و هدایت برای همه مردم است، هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ - هُدًى لِلنَّاسِ. (4)

ص: 26

1- سوره انبیاء، آیه 92.

2- سوره آل عمران، آیه 96.

3- سوره بقره، آیه 168.

4- سوره آل عمران، آیه 138 و 4.

فرستادن پیامبران و نزول کتاب بر آنان برای این است که مردم قسط را بر پا دارند لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (1)

پیغمبر برای ناس فرستاده شده است؛ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا (2) پرورگار ناس، پادشاه ناس، معبود ناس، خدا است؛ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (3)

امامت نیز که يك بعد آن، زمامداری و تنظیم و تدبیر امور جامعه است، پیشوایی و رهبری ناس است؛ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا. (4)

قرآن در همه جا و در هر مورد، تسلیم به خدا و اسلام را که دین فطرت و دین جهانی است پیشنهاد نموده است:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (5)؛

ص: 27

1- سوره حدید، آیه 25.

2- سوره نساء، آیه 79.

3- سوره ناس، آیه 1 - 3 در قرآن مجید در 241 مورد، کلمه ناس آمده است خواننده عزیز، خود می تواند آیاتی را که با وحدت جامعه و نظام واحد جهانی ارتباط دارد، از بین آنها استخراج نماید.

4- سوره بقره، آیه 124.

5- سوره بقره، آیه 136.

بگویند که به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و به آنچه به موسی و عیسی داده شد و به آنچه به پیغمبران از جانب پروردگارشان عطا شده ایمان آورده ایم و بین احدی از آنها فرقی نمی گذاریم و ما مسلمانیم.

جهان يك خدا دارد و به این لحاظ واحد است، جامعه نیز باید واحد باشد، یعنی خدا در آن حاکم باشد و با نظام الهی و قانون الهی، سیر الی الله داشته باشد.

مردم باید بکوشند تا در يك جامعه واحد زندگی کنند، و تعدد جوامع و افتراقات و استثمارهای موجود در آنها را ریشه کن ساخته و خود يك امت واحده گردند.

عقیده به ظهور مهدی موعود، یعنی عقیده به محقق شدن حکومت جهانی، عقیده به مجتمع واحد انسانی، عقیده به ملیت و قومیت همگانی و دین فطری انسانی، آخرین و بلند پایه ترین اجتماع انسانی، در مقابل بشر است و کاروان بشریت به سوی آن نقطه می رود و بشر باید خواهان آن جامعه باشد.

هر کس چنین عقیده ای دارد، فکرش وسیع و مقصدش وسیع است. برای نفع يك جامعه، جامعه دیگر را استثمار نمی کند و برای سیادت يك گروه، گروههای دیگر را برده و بیچاره نمی پسندد، و برای خاطر نژادی، نژاد دیگر را از حقوق انسانی محروم نمی سازد.

برای اینکه یک طبقه مرفه باشد، طبقات دیگر را غارت نمی نمایند، و برای اینکه مردم یک کشور، تنعم بیشتر و تجمل زیاده و عیاشی و شهوترانی بیشتر نمایند، مردم کشورهای دیگر را عقب مانده نمی خواهد، و از ترقی علم و صنعت و برخورداري آنها از مواهب و نعمتهای خدا جلوگیری نمی کند.

چنان که می بینید امروز، ابرقدرتها با دیگران چنین معامله می نمایند، و ملتها و حکومت های ابرقدرت - بلکه ملل و حکومت های ضعیف هم اگر بتوانند - همه خود را می بینند و می خواهند دیگران را ببلعند!

چنان که یهود، خود و نژادش را حزب برگزیده خدا می شمارد و تمام افراد دیگر را که نژادشان اسرائیلی نباشد، بنده و برده و خادم یهود می داند.

چنان که نژاد پرستان بی رحم بی شرف، سیاه پوستان را در شکنجه قرار می دهند، از هواپیما به زمین می اندازند و ابرقدرت های هم که اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده اند از این جنایتها پشتیبانی می نمایند.

از نظر معتقدین به ظهور حضرت مهدی علیه السلام بدترین جامعه ها و حکومتها، جامعه های استعمارگر و استضعاف طلب است که باید با آنها مبارزه کرد و فکر و هدفشان، و سازمان و رفتارشان را کوبید. این جامعه ها درست در قطب مخالف جامعه مورد انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند و با هم از زمین تا آسمان فاصله دارند. اینها جهان را

برای همه می خواهند و آنها جهان را و همه را برای خود. اینها برای همه خوشبختی و سعادت می خواهند و آنها برای دیگران بدبختی و فقر و جهل. اینها بیداری و رشد فکری بشر را دوست دارند و آنها از بیداری و رشد فکری بشر بیمناک کند و تا بتوانند از آن جلوگیری می نمایند.

ولی هر طور هست، سرانجام ستمگران نابود می شوند و پیروزی با اهل حق است و دیوارها و فاصله های جغرافیایی، فرهنگی و فکری، یکی پس از دیگری از میان برداشته می شود و شرک به مظاهر گوناگوش که در اجتماعات متعدد و مختلف، به صورت وطن پرستی (1)،

ص: 30

1- گاهی می گوئیم وطن دوستی و مقصود این است که هر کسی برای عمران آب و خاک و شهر و دیاری که در آن بزرگ شده و پرورش یافته کوشش کند، به ابناء وطن خود خدمت کند، برای پیشرفت علمی، صنعتی و ترقی اجتماعی آنها تلاش نماید. این نوع وطن دوستی بسیار پسندیده است. انسان مدیون اجتماعی است که در آن پرورش یافته و اگر دین خود را به آن ادا نکند، خائن است. این نوع وطن دوستی، معنایش کوشش برای برتر بودن شهر و زادگاه خود، بر شهر برادر دیگر و بی تفاوت بودن نسبت به آنها، یا استثمار آنها نیست. گاهی می گویند وطن پرستی و غرضشان کوشش برای بیشتر متمتع گردانیدن یک جامعه است، هر چند که به بیچاره کردن و استثمار جامعه دیگری منتهی شود. یا غرضشان نگاه داشتن یک رژیم یا حکومت یک شخص یا غرضهای کثیف دیگر است. این گونه وطن پرستی است که از مظاهر شرک بوده و ترویج آن و دفاع از آن پوچ و بیهوده می باشد. گاهی یک نفر سرباز، برای اینکه حمله گروهی متجاوز و غارتگر را از جامعه و از وطنش دفع کند فدا کاری می کند این کار اگر وطن دوستی نامیده شود یا اسم دیگری داشته باشد، افتخار است. گاهی هم یک نفر جنگ می کند سرسختی نشان می دهد، برای اینکه تجاوز کند و قلمرو حکومت یک فرد یا یک رژیم را گسترش دهد یا فلاں حزب و فلاں حاکم را بر مردم تحمیل کند، این کار اگر هم وطن دوستی نامیده شود جنایت است. چنانکه به عکس، گاهی شما کالای یک منطقه را نمی خرید برای اینکه می بینید در آنجا سرمایه داری رشد یافته و آنها قصد استثمار دارند و می خواهند شما را غارت کنند و هر چه بیشتر بدوشند و با نفوذ اقتصادی بر شما مسلط گردند، خود را قوی و شما را ضعیف سازند و برابری انسانی را از بین ببرند. اینجا باید مبارزه کرد. باید کالا را نخرید و مبارزه منفی را ادامه داد. باید خودتان دست بکار شوید از آب و نان خود هم اگر کم گذارید مؤسسات صنعتی بسازید و از آنان خود را بی نیاز نمائید.

نژاد پرستی، فرد پرستی جلوه دارد، به توحید تبدیل می شود و سرانجام آن موحد حقیقی، آن یگانه وارث ابراهیم بت شکن، و فرزند عزیز و گرامی پیامبر اکرم، حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را استقرار می دهد.

مردمی که منتظر مهدی و تشکیل جامعه واحد جهانی هستند، باید فکرشان نسبت به سازمان جهان روشن باشد و ملتفت باشند که این عقیده، آنها را به سوی چه هدفی می برد. این پراکندگی هائی که در جهان کنونی اسلام است، مخالف روح اسلام و دعوت قرآن است و نمی توان آنها را شرعی و اسلامی شمرد، چون برنامه اسلام، یکی شدن جامعه و جهانی شدن آن است و اکنون اگر چه اسلام، گسترش تمام نیافته است، باید جامعه اسلامی موجود، نمونه آن جامعه جهانی باشد.

سراسر جهان اسلام کنونی هم باید، یک شکل حکومت، یک شعار و یک روز عید، یک تاریخ و یک قانون داشته باشند. و این سرزمین های پهناور حجاز، نجد، تهامه، یمن، اردن، سوریه، لبنان، فلسطین، مصر،

لیبی، تونس، الجزایر، سودان، عمان، کویت، بحرین، ایران، افغان، قفقاز، ترکستان، ترکیه، پاکستان، بنگلادش، مالیزیا، اندونزی و نقاط دیگر، همه باید دید واحد باشند، که هیچ یک از آنها از دیگری جدا نبوده و این اختلافات در بین آنها نباشد.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام کاملاً با این وحدت جامعه ارتباط دارد و آیات و روایات، این نوید را داده اند و اوضاع جهان نیز، آماده شدن جهان را از هر جهت برای آن حکومت جهانی نوید می دهد. حکومتی که شاید عملی شدن آن در چهارده قرن پیش، یک محال عادی بود، زیرا با نقص وسایل ارتباط در آن زمان، اداره جهان در زیر یک پرچم و یک حکومت غیر ممکن به نظر می رسید.

در عصر صدر اسلام، حکومت های به ظاهر اسلامی آن زمان که بر ممالک گسترده، تحت لوای اسلام و به نام اسلام، حکومت یافتند، امکان این وحدت را با الهام از تعالیم اسلام ثابت کردند در حالی که وسائل ارتباط جمعی که هم اکنون، تمام عالم، توسط آنها به منزله یک مملکت و بلکه یک شهر شده است، امکان آن حکومت موعود را بیشتر کرده است و تا بدانجا که بسیاری از مردان مشهور دنیا هم از آن سخن می گویند و آن را به عنوان یک طرح مهم و ممکن و علاج نابسامانی ها پذیرفته اند.

آینده هر چه بشود، هر چه اتفاق افتد، جنگ یا صلح، به سوی این هدف، نزدیک تر و نزدیک تر خواهد شد.

إذا قام القائم المهدي، لا يبقى أرض الا نودي فيها شهادة أن لا اله الا الله، وأن محمداً رسول الله (1) وفتي حضرت قائم عليه السلام قیام فرماید، زمینی باقی نمی ماند مگر آنکه در آن ندا می شود به شهادت لا اله الا الله و محمداً رسول الله.

ص: 33

1- ینابیع المودة، ص 421 و منتخب الاثر، ف2، ب35 - 3.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با مساوات اسلامی

اسلام دین مساوات، دین برابری، دین حقوق بشر، و منشور آزادی و کرامت و فضیلت و شرف و احترام انسان است.

آزادی و مساوات واقعی را اسلام اعلام کرد. قدر و ارزش انسان از نظر اسلام عزیز است، او موجودی است که مورد تکریم خدا قرار گرفته و در نیکوترین تقویم و کامل ترین آفرینش، آفریده شده است.

انسان بزرگترین حجت‌های خدا و خلاصه تمام عوالم و دارای عالی ترین لیاقت و استعداد است.

از نظر اسلام، انسانها در هر کجا که زندگی کنند و در هر قاره ای که باشند و به هر زبانی که سخن بگویند، هر نژاد و جنس و رنگی که داشته باشند، عضو یک خانواده و از یک اصل و یک پدر و مادر می باشند و در کرامت انسانی برابرند.

تکلیف الهی و مسئولیت، متوجه انسان است و در خطباتی مثل: یاأیها الناس و یا بنی آدم در قرآن مجید، انسانها بطور مساوی مخاطب گردیده اند.

قرآن مجید افتخار و امتیاز نژادی، فامیلی، قبیله ای و اینگونه مشخصات ظاهری مثل رنگ و زبان را صریحاً الغا فرمود. از جمله در این آیه می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ (1): ای مردم، ما شما را از نر و ماده آفریدیم و شما را گروه ها و قبیله ها قرار دادیم برای اینکه یکدیگر را بشناسید. به درستی که گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است.

و از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که در حجة الوداع فرمود:

أيها الناس الا ان ربكم واحد وان أباكم واحد الا لا فضل لعربي علي عجمي، ولا لعجمي علي عربي، ولا لاحمر علي أسود، ولا أسود علي أحمر الا بالتقوي: ای مردم آگاه باشید که همانا پرورگار شما یکی است و پدر شما یکی است و آگاه باشید که از برای عربی بر غیر عرب، فضلی نیست و از برای غیر عرب بر عرب برتری نیست و سرخ پوست را بر سیاه پوست و سیاه پوست را بر سرخ پوست فضلی جز به تقوا نیست.

ص: 35

در احکام اسلام، از عبادات و معاملات و دیات و قصاص و حدود و قضاء و غیره، این مساوات اجتماعی ملاحظه شده است و فرقی بین سفید و سیاه، فقیر و غنی، شاه و رعیت، و جاهل و عالم نیست.

اگر کسی علیه رئیس مملکت و خلیفه وقت شکایتی داشته باشد، شکایت او در دادگاه شرعی عادی که به محاکمات همه رسیدگی می نمایند، طرح می شود، و آن رئیس مانند یک فرد عادی به محاکمه احضار می گردد و در مجلس محاکمه، در کنار خصم خود می نشیند. و اگر مدعی هم رئیس مملکت یا بزرگترین مقامات ارتشی یا هر شخصیت دیگر باشد، باید به وسیله طرح دعوی در محکمه ادعا کند و نمی تواند با زور شخصی، حق خود را از کسی بگیرد. یا اگر بین ورثه یک نفر، پادشاهی باشد، مثل سائر ورثه ارث می برد. یا اگر پادشاهی، قاتل باشد، و مقتول فردی از افراد مسلمانان باشد، ورثه مقتول می توانند او را قصاص نمایند.

یکی از جریانهای سوئی که عوامل سیاسی موجب آن شد این بود که خالد بن ولید را با اینکه مرتکب قتل مالک بن نویره گردید و با زوجه او به زور در عده هم بسترگشت از قصاص و حد شرعی معاف نمودند، و به حق ورثه او ترتیب اثر ندادند.

و همچنین از مطاعن مهم یکی این بود که عثمان نیز عبیدالله بن عمر قاتل هرمان را به ملاحظه اینکه پسر عمر بن الخطاب است، از قصاص معاف کرد و نه ابوبکر و نه عثمان، به اعتراض صحابه در این قانون شکنی، اعتنا ننمودند.

این اعمال و این گونه سوء استفاده ها از مقام، مخالف روح مساوات اسلام است.

امیر المؤمنین علیه السلام در وصیت خود، در هنگامی که از ابن ملجم ضربت خورده بود، به بنی عبدالمطلب سفارش فرمود:

یا بنی عبدالمطلب لا- ألفتکم تخوضون دماء المسلمین خوضاً، تقولون: قتل أمير المؤمنين، ألا لا تقتلن بی الا قاتلي (1): ای فرزندان عبدالمطلب، نیابم شما را که به اسم خون خواهی از من خون مسلمانان را بریزید و بگوئید امیر المؤمنین کشته شده است، و او یک فرد عادی نیست آگاه باشید که البته برای قتل من، غیر از قاتل مرا نکشید.

می گویند یک روز عمر از صحابه پرسید: چه می گوئید اگر امیر المؤمنین مقصودش خودش بود مردی را ببیند که زنا می کند؟

علی علیه السلام فرمود: باید چهار نفر شاهد بیاورد و الا مانند سائر مسلمانان حدّ قذف، بر او جاری می شود. (2)

اسلام، حق غائب و سفیه و مجنون و بلکه جنین را برابر یک فرد کامل، حفظ فرموده است.

ص: 37

1- نهج البلاغه صبحی الصالح، نامه شماره 47.

2- کتاب حقوق الانسان صفحه 27 - شاید عمر می خواست با این پرسش، از اصحاب اختیار بگیرد و به اسم اجماع، یک قدرت فوق العاده ای که همه از او بیمناک شوند به دست آورد، اما علی علیه السلام در این موقع حساس، مانع از ظهور این بدعت شد و اعلام کرد که حکام و امراء، این اختیار را ندارند و عمر هم نتوانست چیزی بگوید.

در نماز جماعت که در شبانه روز، پنج مرتبه تشکیل می شود، این مساوات، در ضمن پرستش خدا جلوه می کند. صف اول به افراد یا طبقاتی اختصاص ندارد، هر کس زودتر حضور یابد، در صف مقدم قرار می گیرد. گاهی سرباز یا سیاه پوست، در صف اول، و فرمانده لشکر و یا سفید پوست در صف آخر، پشت سر همه می ایستد.

در مسجد اسلام نیز نابرابری نیست، و مکان و اطاق درجه یک و دو وجود ندارد، و هر کس در هر مکانی از مسجد نشست، احدی نمی تواند او را از آن مکان بردارد.

در حج که یکی از بزرگترین فرائض و شعائر اسلام است، جلوه این مساوات، بسیار چشمگیر و حساس است. آنجا دیگر تمام امتیازات از بین می رود و مکتب بی امتیازی و برابری و مساوات باز می شود.

در طواف و سعی و وقوف عرفات و مشعر و اعمال منی، هیچ اثر و خبری از امتیازات، و تشریفات پوچ و مقامات و مشاغل نیست. هر فرد است و خودش و گوشت و پوست و استخوانش، و ارزش واقعی انسانی اش که خدا از آن آگاه است؛ هیچ رابطه ای غیر از رابطه اخوت اسلامی و پرستش خدا نیست، همه به هم کمک می دهند و به هم تواضع می نمایند و در سلام به یکدیگر پیشی می گیرند.

این اجتماعی است که محبوب خدا است و الگویی يك اجتماع فاضل و انسانی است. کسانی که در این اجتماع شرکت می کنند، باید پس از بازگشت، آن برنامه را در اجتماع شهر و کشور و منطقه خود

ادامه دهند و اجتماع خود را بر این اساس و مشابه آن اجتماع روحانی بسازند.

در آغاز اسلام که هنوز مردم به مساوات اسلام آشنائی نداشته و شکستن طلسم آن عادات ناروا و نشستن با فقرا و زیردستان برایشان کاری دشوار بود، گروهی مانند عیینة بن حصین و اقرع بن حابس از کسانی که در ردیف سران آنان شمرده می شدند به پیغمبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کردند که: به آن حضرت، در صدر مجلس بنشین آن کاری که پیغمبر تا زنده بود از آن ابا داشت و سلمان و ابوذر و صهیب و عمار و خباب و هم قطارانش از فقراء مؤمنین را که لباسهای پشمی پوشیده بودند از خود دور کند تا ما با تو بنشینیم و از تو فرا بگیریم که مانعی از آنکه به محضر شما حاضر نشویم غیر از این افراد نیست!

وقتی که این پیشنهاد را که مخالف روح دعوت اسلام بود عرضه داشتند، خدای متعال این آیه را نازل فرمود:

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (1): و شکبیا بدار خود را با آنانکه پروردگارشان را در بامداد

ص: 39

و شبانگاه می خوانند و رضای او را می خواهند و چشمانت را از آنها بر مدار، در حالی که زینت زندگی دنیا را بخواهی، و از کسی پیروی
مکن که دلش را از یاد خودمان غافل کردیم و پیروی هوای خود را کرد و کارش تباه گردید.

وقتی این آیه نازل شد، پیغمبر اکرم برخاست و به طلب یاران پشیمینه پوش خود آمد، آنان را در آخر مسجد یافت که به یاد خدا مشغول
بودند، پیغمبر فرمود:

الحمد لله الذي لم يمتي حتي أمرني أن أصبر نفسي مع رجال من امتي، معكم المحيا ومعكم الممات (1): حمد خدای راست، که مرا از
این دنیا نبرد تا امر فرمود که با مردانی از امتم، خود را شکیباً بدارم، با شما زندگی و با شما مرگ است.

در سفینه البحار ذیل لغت فقر، روایت کرده است:

مردی توانگر که جامه ای پاکیزه در بر داشت به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، و نزد آن حضرت نشست؛ مرد فقیری
که جامه ای چرکین داشت نیز آمد و در کنار توانگر نشست، توانگر لباس خود را برگرفت، پیامبر عزیز اسلام به او فرمود: بیم کردی از فقر او
چیزی به تو برسد؟

عرض کرد: نه.

ص: 40

فرمود: پس ترسیدی که لباس تو را چرکین سازد؟

عرض کرد: نه.

فرمود: پس چه تو را بر آن داشت که اینگونه رفتار کردی؟

عرض کرد: ای پیغمبر خدا، مرا قرینی شیطانی است که هر کار زشتی را برای من زینت می دهد و هر کار نیک را ناستوده و قبیح جلوه می دهد؛ من نصف مال خود را برای این شخص قرار دادم.

رسول خدا به فقیر فرمود: آیا می پذیری؟

عرض کرد: نه.

توانگر پرسید: چرا؟

فقیر گفت: می ترسم که بر من داخل شود آنچه بر تو داخل گردیده است.

یکی از نشانه های اینگونه مساوات و تساوی همگان در برابر قانون، قانون امر به معروف و نهی از منکر است. به موجب این قانون، هر فردی نه فقط حق دارد دیگری را - هر کس و صاحب هر مقام و رتبه ای که باشد - با شرایط مقرر، امر به معروف و نهی از منکر نماید، بلکه این کار بر او واجب است.

قرآن مجید می فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (1)؛

ص: 41

1- سوره توبه، آیه 70.

مردان مؤمن و بانوان مؤمنه همه یار و دوستدار یکدیگرند. امر به معروف می نمایند و نهی از منکر می کنند.

و به قدری این حق نظارت همگان بر اجرای قوانین و امر به معروف و نهی از منکر، اهمیت و فضیلت دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وما أعمال البر كلها والجهد في سبيل الله عند الامر بالمعروف والنهي عن المنكر الا كنفثة في بحر لحي (1): تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره ای از آب دهن در برابر دریائی موج می باشد.

مختصر سخن این است اسلام یگانه دینی است که مساوات صحیح را در جهان برقرار کرد و افرادی مؤمن به این مساوات را در تمام اعصار و ادوار، در مکتب تربیتی خود پرورش داد و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین کسی بود که بیش از همگان، اصول مساوات را در غزوات و مناسبات دیگر رعایت می فرمود.

یکی از علل مهم پیشرفت و پیروزی مسلمانان در صدر اسلام که ملل بزرگی مثل ایران و روم را فتح کردند، همین مساوات اسلامی بود که کشورها و ملت‌های آن زمان، هرگز تصور آن را هم نمی کردند.

ص: 42

این مساوات، ملتهائی را که گرفتار آن نابرابری‌ها بودند و از کرامت انسانی در آنها خبری نبود، چنان شیفته اسلام کرده بود که به هر کجا سپاه اسلام روی می‌آورد، پیش از فتح نظامی، دل‌های مردم فتح شده بود و مردم، نوید انقلاب آزادی بخش اسلام را انتظار می‌کشیدند و در جنگ با سپاه مسلمانان، از دل و از روی ایمان، جنگ نمی‌کردند.

ایرانی، این جنگ را جنگ با قیصر و سپاه بیگانه نمی‌دید، جنگ با آزادی خودش و با اعلان ارزش انسانی خود می‌دید.

اگر اسلام فاتح نمی‌شد همان رسوم و همان نابرابری‌ها و همان بی‌احترامی‌ها به حقوق انسانی ادامه می‌یافت. تمام آن تبعیضات و آن کاخ تیسفون و آن تجملات، که چشم بشر را خیره می‌کرد، روز افزون می‌شد، هر ملت هوشیاری‌آنگاه که صدای الغای این برنامه‌ها را به گوش دل بشنود، از اعلان مساوات در بین ملت، استقبال خواهد کرد. اگر او را به زور، به میدان جنگ ببرند، نمی‌تواند آنگونه بجنگد که طرف مقابل را شکست بدهد، چون شکست طرف مقابل، شکست واقعی خود او است.

البته علل دیگری نیز در بین بود، ولی به نظر ما علت عمده پیروزی مسلمانان در صدر اسلام: قوت تعالیم توحیدی اسلام و تأثیر تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نفوذ قرآن در قلوب و توجه گروه‌های بسیاری از کشورهای فتح شده به اصول عالی و هدف‌های مقدس اسلام بود که در اینجا نمی‌خواهم این موضوع را به تفصیل مطرح کنم.

اجمالاً - مسأله مساوات اسلام، فوق العاده دلربا و جالب و جاذب بوده و بر تجلی جمال اسلام نیز افزوده است. ریشه این مساوات، از توحید اسلام آب می خورد و این مساوات یکی از میوه های لذیذ و شیرین درخت توحید است.

نظام امامت که یگانه نظام و رژیم الهی است، این مساوات را اجراء می نماید و از تقدّم و تاخرهای بیجا و تبعیضات ظالمانه جلوگیری می کند، و به همه به یک چشم می نگرد.

چنانکه برنامه آن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا عرضه شد و حدود و کیفرها به طور مساوی اجرا می گردید و در قضایای متعدد مثل قضیه فاطمه مخزومیه همه دانستند که تبعیض در اجرای حدود امکان پذیر نیست، و حدود شرعی و قوانین علیه هر کس و هر مقام که باشد، بدون هیچ گونه استثنائی اجراء می شود.

چنانکه در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد متعدد مانند شرب خمر نجاشی شاعر در ماه مبارک رمضان نیز این برنامه معلوم گردید که حدود و تعزیرات اجرا می شود، اگر چه در حق یک نفر شاعر مذهبی باشد که شعر و زبانش برای تحریک و تهییج مردم به جهاد و مبارزه با دشمن، کار هزارها سرباز را بنماید، نه شفاعتی پذیرفته می شود و نه جاه و اعتبار ظاهری افراد اثری دارد.

نظام امامت و مساوات اسلامی در زمان ظهور حضرت ولی امر، صاحب الزمان - ارواحنا فداه - و توسط آن حضرت، در روی کره زمین

و در بین تمام ملل و اقوام و نژادها و مرد و زن و کوچک و بزرگ، استقرار می یابد و ظهور آن حضرت که ظهور مطلق و تمام عیار اسلام است، ظهور مساوات جهانی اسلام نیز خواهد بود.

عقیده به حکومت مهدی علیه السلام یعنی عقیده به مساوات و برابری انسانی و اسلامی، که معتقد به مساوات باید آن را در ایام غیبت ایشان در هر سطحی که ممکن است اجرا کند در خانواده، در کوی و محله، در شهر و مملکت، در مطب دکتر، در دکان نانوائی و گوشت فروشی، در مسجد و اداره، در خرید و فروش (1)، در محل کار و پیشه، همه جا و همه جا، حتی در سلام و تواضع، مساوات اسلامی و ترک تبعیض را باید اجرا نماید.

معتقد به ظهور مساوات اسلام و ظهور مجری واقعی آن حضرت مهدی علیه السلام، از نابرابریها رنج می برد و از تبعیضات متنفر است و با واگذارن کارها به نا اهلان که یک تبعیض بسیار خطرناک است، تا می تواند مبارزه می نماید. (2)

پس طبع این عقیده اقتضا دارد که معتقدین به ظهور امام علیه السلام مراعات مساوات اسلامی را در بین خود و دیگران بنمایند و معتقد به این ظهور، مساوات خواه باشد.

ص: 45

1- یکی از دستورات اسلام که از آن می توان، دستورات مهمتر و کلی تر آن را در مورد مساوات به دست آورد، این است که فروشنده بین مشتریان فرق نگذارد که به یک نفر جنس را ارزانتر بفروشد و به دیگری به قیمت متعارف بدهد، مگر آنکه خریدار، اهل تقوا باشد. در این صورت هم، مستحب است که خریدار این تبعیض را قبول نکند.

2- یکی از علائم ظهور، تزییع است که در احادیث به واگذاری کارها به نا اهلان تفسیر شده است.

اگر ما ببینیم در بین ملّی که به اسلام معتقد نیستند و دینی هم که دارند آنها را به مساوات نمی خوانند در بعض زمینہ ها و در بعضی موارد، رعایت مساوات می شود هر چند در موارد مهم، مساوات و حقوق، فقط از جانب آنها مورد حمله و تجاوز است و ما فاقد آن هستیم، باید علت آن را جستجو کنیم و ببینیم چرا عمل ما عقیده ما را تأیید نمی کند و چرا به لوازم نظام امامت که هم اکنون برقرار است، ملتزم نمی باشیم؟

شیعه که معتقد به این نظام و آن ظهور کلی است، باید اجتماعش نمونه و معرف مساوات اسلامی باشد و نظامی که رهبری آن با حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - است را به مساواتش، به عدالتش، به فضیلتش، به دنیا نشان دهد. زیرا که دین یک وظیفه، یک تعهد و یک مسؤولیت بزرگ است و اعتقاد به ظهور مساوات اسلامی و ظهور صحاب الزمان علیه السلام بدون انجام عملی آن و بدون مساوات خواهی عملی، وفاء به این تعهد و عمل به این وظیفه و توجه به این مسؤولیت نمی باشد.

ص: 46

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری

عدالت از تعالیم و اصول مهم و اهداف عمده دعوت اسلام است که آیات قرآن مجید و احادیث شریفه با کمال تأکید و صراحت، همه را به آن مأمور و متعهد اجرایی آن ساخته است.

از جمله در سوره مائده، آیه 8 می فرماید:

اعدلوا هو أقرب للتقوی: عدالت وزید که عدل به تقوی نزدیکتر است.

و در سوره انعام آیه 152 می فرماید: واذا قلتم فاعدلوا: وقتی سخن گفتید، به عدالت سخن بگوئید.

و در سوره نحل، آیه 90 می فرماید: ان الله یأمر بالعدل والاحسان: خداوند متعال امر می فرماید به عدل و احسان.

ص: 47

در نهج البلاغه حکمت 374، پس از آنکه امر به معروف و نهی از منکر را چنانکه در فصل: رابطه عقیده به ظهور، با مساوات اسلامی با آن تأکید بیان نقل کردیم فرموده است، می فرماید:

وأفضل من ذلك كله كلمة عدل عند امام جائر: برتر از امر به معروف و نهی از منکر، سخن عدل است که در حضور پیشوا و زمامدار ستمکار گفته شود.

و نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز خلافت ظاهری - چنانکه در نهج البلاغه است - روش صریح خود را در اجرای عدالت چنین اعلام می نماید:

آگاه باشید هر زمینی که عثمان از اموال متعلق به حکومت اسلامی که باید عوائد آن صرف مصالح مسلمین، و رفع حوائج نیازمندان گردد به کسی بخشیده باشد و هر مالی را از مال خدا اعطا کرده باشد، به بیت المال برگردانده می شود، برای اینکه حق قدیم است یعنی با اساس و باریشه و سابقه است و چیزی حق را باطل نمی کند.

اگر بیابم آن اموال عمومی را که عثمان بخشیده است در حالی که مهر زنان کرده باشند، یا کنیزان را با آن خریده باشند، آن را به بیت المال بر می گردانم که در عدل، وسعت و گشایش است و آن کس که عدل بر او تنگ باشد، ظلم بر او تنگ تر خواهد بود.

از آن حضرت روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لن تقدّس أمة لا يؤخذ للضعيف فيها حقه من القوي غير متمتع (1): هرگز پاك و مقدس نشود امت و مردمي كه در آنها حق ضعيف از قوي بدون ترس گرفته نشود.

براي درك و فهم ابعاد اين عدالت اجتماعي، مطالعه سيره و روش رسول اكرم صلي الله عليه و آله و حضرت علي عليه السلام را بايد راهنما قرار داد.

از اين مطالعه دانسته مي شود كه روابط افراد با حكومت و روابط حكومت با افراد بايد چگونه باشد.

پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله روابطش با اصحابش، با ضعفاي مردم، با همه افراد، عادي بود. نقل کرده اند كه شخصي در خدمت آن حضرت سخن مي گفت، مهابت محضر رسول خدا صلي الله عليه و آله او را فرا گرفت. پيامبر عزيز اسلام فرمود:

آسان بر تو باد آسان بر خود بگير كه من پادشاه نيستم، من پسر زني از قریش هستم كه گوشت خشكیده مي خورد.

در خبر است كه فرمود:

من سره أن يمثل له الرجال قياماً، فليتبوء مقعده من النار: هر كس شاد مي گردد از اينكه مردان برايش بپا خيزند و بايستند، در حالي كه او نشسته باشد جايش را از آتش بگيرد.

ص: 49

در آن هنگامی که در روم و ایران، حاکم و سلطان، مالک الرقاب مطلق رعیت بود و هیچ قانون و قاعده ای رابطه حاکم را با رعیت کنترل نمی کرد و رعیت مکلف به خدمت حاکم بود و منطق این قدرت و تسلط، منطق فرعونی انا ربکم الاعلی بود. خدا به پیغمبرش امر فرمود که خود را به مردم بشناسند که:

انما انا بشر مثلکم یوحی الّی (1): همانا من بشری مانند شما هستم و به من وحی می شود.

علی علیه السلام کسی است که از او نقل می شود که فرمود:

هر کس می خواهد نگاه کند به یک نفر از اهل آتش، نگاه کند به مردی که نشسته است و در حضور او جمعی به حال احترام ایستاده اند.

در وقتی که حضرت به جهاد اهل شام می رفتند، دهقانان انبار که آن حضرت را دیدند، از مراکب خود پیاده شدند و جلو امیرالمؤمنین به شتاب می رفتند. حضرت فرمود:

ما هذا الذی صنعتموه (2): این چه کاری است که انجام می دهید؟.

گفتند: عادتت است که به آن امیران خود را تعظیم می کنیم.

فرمود: به خدا سوگند، امیران شما از این سود نمی برند و شما در دنیا خود را در زحمت و در آخرت در شقاوت قرار می دهید.

ص: 50

1- سوره کهف، آیه 110.

2- نهج البلاغه فیض الاسلام، کلمات قصار 36.

وقتي حرب بن شرحبيل شبنامي پياده در ركاب حضرت مي رفت و او را مشايعت مي كرد، امام عليه السلام فرمود: بازگرد كه پياده بودن مثل تو با مثل من، براي والي، فتنه و براي مؤمن موجب ذلت است.

يكي از اسناد مهم و يگانه دستور العمل زمامداري و برنامه عدالت اجتماعي، عهد نامه حضرت مولا است كه براي مالك اشتر - عليه الرحمه - نوشت. منشوري عالي تر و دقيق تر از اين عهد نامه و موادي كه در آن، امام عليه السلام بيان فرموده، [\(1\)](#) نيست.

حقوق همه طبقات و انسانها در اين عهد نامه مطرح شده و تعيين گرديده است.

اگر وزارت خانه هاي تعليم و تربيت ممالك اسلام، واقعاً بخواهند رشد فكري و اجتماعي مردم و شخصيت افراد را در برابر حكومت و مأموران آن تضمين كنند و اين فاصله اي را كه بين حكومت و مردم است از ميان بردارند، تا به جاي آنكه حكومت، خادم ملت باشد، مخدوم و ارباب ملت نباشد، بايد اين عهدنامه را جزء برنامه هاي مدارس قرار دهند و از كلمه نخست تا پايان آن، جمله به جمله، آن را در كتابهاي درسي بنويسند و آن را شرح بدهند و به معلمان هم دستور بدهند كه كاملاً مقاصد آن را به شاگردان بياموزند. خدا مي داند كه در يك دوره چنان وضع عوض مي شود و سطح افكار بالا مي رود

ص: 51

1- به كتاب الامام علي صوت العدالة الانسانية تأليف جرج جرداق، نويسنده مسيحي كه بين اين عهدنامه و مواد اعلاميه حقوق بشر مقايسه کرده، علاوه بر صراحت و دقت متن و ابتكار، امتيازات ديگر اين عهدنامه را ياد آور شده است. و به كتاب رمضان در تاريخ تأليف نگارنده رجوع شود.

ودهقان، کارگر، زحمتکش، کارفرما، کدخد، حاکم، محکوم، رئیس و مرئوس، به وظایف و حقوق و اختیارات خود آشنا می شوند که زمینه ای برای رشد هیچ گونه استثمار و دیکتاتوری و استبداد، در جامعه باقی نخواهد ماند و بی عدالتی ها و فرعونیت ها و تملق ها و تعظیم ها همه از بین خواهد رفت. از جمله مواد عهدنامه این است:

ولیکن أحب الامور اليك أوسطها في الحق وأعمها في العدل وأجمعها لرضي الرعية، فان سخط العامة يجحف برضي الخاصة، وان سخط الخاصة يغتفر مع رضي العامة (1): باید محبوبترین کارها به سوي تو، کاری باشد که در راه حق و پرهیز از افراط و تفریط میانه تر و در عدل همگانی تر، و برای خوشنودی رعیت جامع تر باشد زیرا خشم همگان، خوشنودی خاصه و اختصاص دارندگان را از میان می برد و خشم خاصه با رعایت خوشنودی عموم تدارک می گردد. - یعنی آنچه لازم است رعایت شود، رضایت عامه مردم است و با رضایت عامه، به خشم خاصه نباید توجه کرد -.

و باز در فراز دیگری از این عهدنامه می فرماید:

وانما عماد الدين وجماع المسلمين والعدة للاعداء العامة من الامة، فليكن صغوك لهم وميلك معهم؛

ص: 52

1- نهج البلاغه صبحی صالح، عهدنامه مالک اشتر.

همانا ستون دین و جماعت مسلمانان و وسیله پیروزی بر دشمنان، جمعیت و عامه است که باید روی آنها حساب کارها را کرد پس باید توجه تو، به ایشان و میل تو، به ایشان باشد.

مواد این عهدنامه بسیار است و هر يك از دیگری ارزنده تر و در جای خود حساس تر است که باید شخص، با توجه به شرحهائی که بر این عهدنامه نوشته شده است، به دقت آن را مطالعه نماید تا بفهمد در حدود چهارده قرن پیش، امام علیه السلام چه اصول عالی و بلند پایه ای را به بشریت عرضه داشته و چه حقوقی را برای مردم در برابر مسؤولان امور قائل بوده است که در دموکراسی ترین کشورهای جهان در عصر ما، هنوز هم برقرار نشده است. در یکی از نامه ها که حضرت مولی علیه السلام به يك نفر از والیان امور مرقوم فرموده است، دستور می دهد:

واخفض للرعية جناحك، وابسط لهم وجهك، والن لهم جانبك وأس بينهم في اللحظة والنظرة والاشارة والتحية، حتي لا يطمع العظماء في حيفك ولا يبأس الضعفاء من عدلك (1): برای رعیت بال تواضع و فروتنی را فرو آر و رویت را بر ایشان گشاده ساز، نر می به آنها اظهار کن و بین آنها در نگاه و اشاره

ص: 53

1- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه 46.

و درود، به مساوات رفتار کن تا بزرگان به ظلم تو طمع نکنند و ضعیفان از عدل تو مأیوس نگردند.

در نهج البلاغه به خصوص روی اصل عدالت اجتماعی و حُسن رابطه حاکم و مسؤولان امور با مردم، تأکیدات بلیغ شده و تعلیمات حضرت علی علیه السلام هدفهای اسلام را در نظام حکومت و اجتماع اعلام می دارد که از جمله مراجعه شود به خطبه 214 اما بعد فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقاً بولاية أمرکم و به خطبه 222 والله لان أبيت علي حسك السعدان مسهداً و به نامه آن حضرت به عثمان بن حنیف و خطبه ها و نامه های دیگر.

این عدالت، هدف اسلام، هدف قرآن، هدف مکتب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و هدف ظهور خاتم الاوصیاء حضرت مهدی علیه السلام است.

عدالت را در فرصتی کوتاه و در یک بعد زمانی و مکانی محدود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم نشان دادند و چهره مطلق و جامع و کاملش، به وسیله حضرت مهدی علیه السلام آشکار می گردد و از بارزترین و روشن ترین صفات و علائم، مهدی موعود است که در بیش از صد حدیث، آن رهبر دادگستر به این صفت عدالت گستری توصیف و معرفی شده است.

در نظام امامت، حاکم در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی مظلومان و افراط و تفریطی که در امور واقع شود، مسؤول است.

علي عليه السلام اين مسؤوليت را در خطبه شقشقيه چنين اعلام مي دارد:

أما والذي فلق الحبة، وبرأ النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر، وما أخذ الله علي العلماء أن لا يقاروا علي كظة ظالم ولا سغب مظلوم، لالقيت حبلها علي غاربها: سوگند به آن كس كه دانه را شكافت و بشر را آفريد، اگر حضور مردمی كه حاضر گردیدند نبود و حجت به وجود ناصر، قائم نمی گشت، و عهدي كه خدا بر علماء گرفته، نبود كه بر پرخوري ستمگر و گرسنگي مظلوم، موافقت نکنند يا قرار و آرام نگیرند، هر آينه ريسمان حكومت را بر گردش مي انداختم.

نظام حكومت حضرت مهدي عليه السلام

برنامه زمامداري حضرت مهدي عليه السلام و روابط كارمندان و متصدیان امور بر اساس حق و عدالت اجتماعي و بدون هيچ گونه استكبار جريان خواهد يافت و به مردم چنانكه در نهج البلاغه است:

فيريكم كيف عدل السيرة ويحي ميت الكتاب والسنة (1) سيره و روش داد گرانه را نشان خواهد داد و آنچه را از كتاب و سنت مرده باشد زنده خواهد كرد.

ص: 55

1- منتخب الاثر، از همين نويسنده.

در حدیث است: علامة المهدي أن يكون شديداً علي العمال: علامت مهدي عليه السلام این است که سخت گیر بر عمال و کارمندان حکومتی است.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام چگونگی بیعت گرفتن حضرت مهدي عليه السلام و مواردی که بر آن بیعت خواهد گرفت بیان شده است.

از جمله این است که دزدی نکنند، مرتکب زنا نگردند، به مسلمانی فحش و دشنام ندهند، هتک حرمت کسی را ننمایند، به خانه ای هجوم نبرند، کسی را به غیر حق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو را گنج و ذخیره نکنند، مسجدی را خراب ننمایند، شراب ننوشند، خز و حریر نپوشند، کمر بند طلا نبنند، راهزنی ننمایند، راهی را انا امن نسازند، مواد غذایی را احتکار نکنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

بر خود نیز شرط می نماید که مانند آنها سلوک کند، از لباسی که آنها می پوشند بپوشد، بر مرکبی مثل مرکب آنها سوار شود، چنانکه آنان می خواهند باشد، به اندک راضی گردد، زمین را به یاری خدا از داد پر کند، چنانکه از ستم پرشده باشد، خدا را چنانکه حق پرستش او است عبادت کند و حاجب و دربان برای خود قرار ندهد. (1)

عقیده به این ظهور و این برنامه ها و این گونه رابطه ها بین رعیت

ص: 56

1- منتخب الاثر، بحث مربوط به امام زمان.

و حاکم که باید در تمام جهان مستقر گردد، میزان و معیار اسلامی بودن حکومت و زمامداری ها را مشخص می سازد و جهت و هدف تأسیس حکومت را تعیین می کند، و معتقد به این ظهور، برقراری این عدالت و این روابط را خواستار می شود، روابط استکباری و استضعافی و استعبادی را بهر شکل و صورت که باشد، رد کرده و با آن مبارزه می نماید.

معتقد به این ظهور و عدالت اجتماعی اسلامی، اگر مسؤول و متصدی کاری باشد، خود را خدمتگزار مردم و برای مردم می داند و اگر از افراد عادی است، با مسؤولان امور، سلوک خود را عادی و منزله از تملق و فروتنی های بی مورد می سازد، و از آنان توقع تبعیض و مسامحه در انجام وظیفه نمی کند، بلکه در برقراری عدالت اجتماعی با آنان همکاری می نماید.

ص: 57

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدل و قسط

در احادیث و اخبار بسیاری که شیعه و سنی در کتابهای مورد اعتماد و معتبر حدیث، راجع به اوصاف و علائم و مشخصات حضرت صاحب الامر، مهدی منتظر علیه السلام روایت کرده اند، این نشانه و علامت، مشهور و معروف و متواتر است که: زمین را پر از قسط و عدل می فرماید، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

از جمله احمد بن حنبل در مسند و ابوداود در سنن، این علامت را که از اوصاف فعلی و برنامه حکومتی آن حضرت است، از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این لفظ روایت کرده اند.

یَمَلَا الْاَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا کَمَا مَلَّتْ ظُلْمًا وَجُورًا(1):

زمین را از قسط و عدل پر می کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

ص: 58

1- منتخب الاثر، ب 1، ف 2، ص 142 ح 5.

و در حدیث دیگر است که فرمود:

أبشركم بالمهدي، يبعث في امتي علي اختلاف من الناس وزلازل، فيملا الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، يرضي عنه ساكن السماء وساكن الارض، يقسم المال صحاحاً.

فقال له رجل: ما صحاحاً؟ قال: بالسوية بين الناس قال: ويملا الله قلوب امة محمد صلي الله عليه وآله غني، ويسعهم عدله... (1)

مژده مي دهم شما را به مهدي که او در امت من، به هنگام اختلاف و سختيها برانگيخته مي شود. پس زمين را از قسط و عدل پر مي کند، همانطوري که از جور و ظلم پر شده باشد. از او راضي مي گردد ساکنان آسمان و زمين. مال را در بين مردم بطور مساوي و برابر تقسيم مي نمايد، و خدا دلهاي امت محمد صلي الله عليه وآله را از بي نيازي پر مي کند و ايشان را عدل او فرا مي گيرد.

و در حدیث دیگر است:

فيملا الارض قسطاً وعدلاً، كما ملئت ظلماً وجوراً. (2)

و در روایت دیگر است:

يخرج رجل من أهل بيتي يواطى اسمه اسمي وخلقته خلقي

ص: 59

1- منتخب الاثر، ب، 1، ف، 2، ص 147، ح 14.

2- منتخب الاثر، ف، 2، ب، 1، ح 13، ص 146.

فیملأها عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً. (1)

بیرون می آید مردی از اهل بیت من که اسمش، اسم من و خلقتش خلق من است، پس زمین را از عدل و قسط پر می کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

و در حدیث دیگر از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل شده است:

لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد، لطول الله ذلك الیوم حتی یخرج رجل من ولدی، فیملأها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً. (2)

اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را طولانی و دراز گرداند، تا بیرون آید مردی از فرزندان من، پس پر کند دنیا را از عدل و قسط، مثل آنکه از جور و ظلم پر شده باشد.

معنای احادیث فوق:

معنای این احادیث را شاید بسیاری واضح بدانند و بین قسط و عدل و همچنین بین ظلم و جور، مانند دو کلمه ی مترادف فرقی نگذارند و قسط و عدل را به داد، و ظلم و جور را به ستم ترجمه نمایند.

بنابراین، عطف قسط را به عدل، و ظلم را به جور، باید یک نوع تأکید بگیرند.

ولی بنظر می رسد که در این احادیث، تمام مطلب در تأکید خلاصه نمی شود و لفظ قسط و عدل مترادف نمی باشند. چنانکه دو کلمه مقابل آنها جور و ظلم نیز مترادف نیستند.

ص: 60

1- منتخب الاثر، ف 2، ب 2، ح 3، ص 179.

2- منتخب الاثر، ب 25، ف 2، ح 1، ص 247.

توضیح این مطلب حساس و مهم، موقوف بر بیان دو مقدمه است:

نظام امامت، نظام عدل و قسط است

نظام امامت در آن معانی و ابعادش که با نظامات اسلامی یا نظام تمام اسلامی ارتباط دارد، حسن اجرای این نظامات را به عدل و حق عهده دار است.

این نظامات عبارت است از: نظام فکری و اعتقادی معقول و منطقی، نظام متعادل اخلاقی، نظام متوازن اقتصادی و مالی، نظام عدل اجتماعی، نظام صحیح سیاست و اداره و حکومت، نظام معتدل ارضاء و اشباع غرائز، نظام صحیح آموزش و پرورش و نظامات دیگر.

و به عبارت دیگر نظام امامت نظام اجرای تمام این نظامات است؛ و شخص امام - علیه السلام - نمونه اعلا و نمایش عملی و تجسم ظهور تمام برنامه ها و نظامات اسلامی است. و اگر این عبارت کوتاه نباشد، همانند آینه در برابر آفتاب که حاکی از آفتاب است، وجود امام نیز حاکی از حقیقت اسلام و معارف و نظامات اسلام است.

امامت یگانه نظامی است که استثمار و استکبار و استعمار و استفاده های نامشروع را که موجب فاصله ها و تقسیم بندی ها و توزیع های غیر عادلانه است از بین می برد و قسط و عدل را برقرار می سازد و از افراط و تفریط جلوگیری می نماید.

در این نظام هم قوانینی که در این نظام، اساس عمل است به عدل و حق و برقراری توازن و تعادل نظر دارد و هم حاکم و نظام حکومت و قوه

مجریه ای که اجرای این قوانین را به عهده دارد از طریق عدل منحرف نمی گردد.

و این یکی از مشخصات و معرف این رژیم است که استقرار آن، عدل مطلق و خیر و احسان برقرار می کند و اموال و مواد مورد نیاز، و مشاغل و مناصب را به قسط و عدل توزیع و تقسیم می نماید و غرائز فطری و جسمی انسان را اشباع و طغیان و سرکشی آنها را مهار می نماید چنانکه به همین معانی نظر دارد بعضی آیات و احادیث مثل آیه ی:

الَّذِينَ إِِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ (1): آنانکه وقتی ایشان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را به می دارند و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند.

و مانند این حدیث معروف که از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت شده است و علمای بزرگ در شرح و تفسیر آن، تحقیقات و توضیحات مهمی بیان داشته اند:

اعرفوا الله باللله، و الرسول بالرسالة، و اولي الأمر بالامر بالمعروف و العدل و الاحسان (2): خدا را به خدا و پیغمبر را به پیامبری و اولیای امر امامان را به امر به معروف و عدل و احسان بشناسید.

ص: 62

1- سوره ی حج، آیه ی 41.

2- کافی، ج 1، ص 85.

و مانند این جمله در ضمن احادیث اوصاف حضرت مهدی - علیه السلام - : یقسم المال صحاحا، فقال له رجل: ما صحاحا؟ قال: بالسوية بين الناس (1): حضرت مهدی - علیه السلام - مال را به طور صحیح قسمت می نماید، مردی از معنی آن پرسید، پیغمبر - صلی الله علیه وآله فرمود: به طور مساوی در بین مردم تقسیم می نماید.

نظام امامت، استضعاف را به هر صورت و شکلی که باشد، خواه به صورت استثمار صنعتی، یا استثمار سرمایه داری، یا استثمار فردی و جمعی، و خواه به آن استعباد یا استکبار و یا استعمار بگویند، از میان بر می دارد و با هر نظام استضعافگر اعلان جنگ می دهد، چنانکه علی - علیه السلام - می فرماید:

الذليل عندي عزيز حتي آخذ الحق له و القوي عندي ضعيف حتي آخذ الحق منه (2): ذلیل در نزد من عزیز است تا حق او را بگیرم، و قوی در نزد من ضعیف است تا حق ضعیف را از او بگیرم.

عدي بن حاتم در ضمن آن سخنانی بسیار مشهور و معروفی که در مجلس معاویه و به درخواست و اصرار او، پیرامون شخصیت

ص: 63

1- منتخب الاثر، ص 147.

2- نهج البلاغه، خطبه 37. در این موضوع به نهج البلاغه مراجعه فرمائید تا نظام عمل و ضد استضعاف امامت را بشناسید.

حضرت علي - عليه السلام - ایراد کرد که برای هر جمله و فرازش، آن هم در چنان موقعیت حساسی، نمی توان قیمت قائل شد و معاویه را تحت تاثیر قرار داد، می گوید:

لا يخاف القوي ظلمه، و لا يياس الضعيف من عدله. (1)

قوي و ضعيف هر دو در امان بودند، قوي از ظلم علي - عليه السلام - نمی ترسید، چون می دانست هر گاه بخواهد او را کیفر و مجازات کند، از حد قانون تجاوز نمی نماید و به هوای نفس و کینه شخصی کیفر نمی دهد، ضعيف نیز از عدل او مأیوس نمی گردید. چون می دانست که اگر تمام اقویا و زورمندان در يك صف بایستند و يك نفر ضعيف در صف دیگر، علي - عليه السلام - در کنار ضعيف می ایستد و از او حمایت می کند. او حاکم و زمامداری است که هرگز حق ضعيف را وا نمی گذارد و از احقاق حق او صرف نظر نمی کند.

مقدمه دوم: بحثي در الفاظ مترادف

علماء و محققان علم لغت و ادب می گویند: اختلاف عبارات و اسما، دلالت بر اختلاف معانی دارد و عطف کلمه ای بر کلمه دیگر، در صورتی صحیح است که از کلمه دوم، معنایی غیر از معنای اول اراده شود، مثلاً اگر زید لقبش عالم یا فیلسوف باشد، نمی گویند: زید و فیلسوف آمد.

ص: 64

بنابراین، آنچه در قرآن مجید و احادیث شریفه و کلام عرب و عجم آمده است، به هنگام عطف دو لفظ متقارب المعنی به یکدیگر، از لفظ معطوف، معنایی غیر از معطوف علیه اراده شده است. بلکه می گویند محال است که در لغت واحد، لفظ مختلف، و معنی واحد باشد، چنانکه بسیاری از نحویین و لغویین گمان کرده اند.

حتی این که محققان می گویند: موردی نداریم که حرکت دو کلمه مختلف باشد، ولی معنی واحد باشد، مثلاً الفاضلی که بر وزن مفعال، مفعول وفعال باشند، هر کدام معنایی را افاده می نمایند که دیگری آن معنی را افاده نمی کند و فردی که محقق نباشد، گمان می کند تمام این صیغه ها فقط مفید مبالغه می باشند.

وقتی که اختلاف حرکات، موجب اختلاف معانی باشد، اختلاف کلمات، به طریق اولی باید بر اساس اختلاف معنی باشد. (1)

بنابراین در این احادیث، سطور مسلم، از قسط، معنای عدل و از عدل، معنای قسط، همچنین از جور، معنای ظلم، و از ظلم معنای جور اراده نشده است و از هر لفظ و کلمه، معنایی غیر از کلمه ی دیگر، اراده شده است.

لذا برای فهم دقیق مقصود و معنای این احادیث و معنای این چهار کلمه، وقتی منفردا یا با عطف به یکدیگر، در کلامی آمده باشند،

ص: 65

1- رجوع شود به الفروق اللغویه، صفحه ی 13 تا 16، الباب الاول فی الابانة عن کون اختلاف العبارات، موجبا لاختلاف المعانی فی کل اللغة.

مراجعه به کتابهای معتبر لغت و کلمات لغویین که بطور اختصار و به مقداری که بحث، زیاد طولانی نشود، لازم است.

یکی از کتب معتبر لغت، تاج العروس است؛ تاج العروس در کلمه ی جور می گوید: الجور نقيض العدل جار عليه، يجور جورا في الحكم، اي ظلم و الجور ضد القصد او الميل عنه: جور نقيض عدل و به معنای ستم در حکم کردن است و به معنای ضد میانه روی و انحراف از آن نیز آمده است.

لسان العرب نیز که یکی از کتابهای مورد اعتماد لغت است، جور را مانند تاج العروس معنی کرده است.

ابو هلال عسکری در الفروق اللغویه می گوید: جور خلاف استقامت در حکم است. لذا خیانت جزئی را ظلم می گویند نه جور، اما گرفتن مالی را از صاحبش به زور و جبر، هر چند يك درهم باشد، جور می گویند.

معنی ظلم

تاج العروس گفته است: ظلم تصرف در ملك غير و از حد گذشتن است.

ولسان العرب می گوید: ظلم چیزی را در غیر جا و غیر موضع خود گذاردن است.

و راغب نیز در مفردات، ظلم را مثل لسان العرب معنا نموده است.

اميرالمؤمنين - عليه السلام - در پاسخ اين پرسش كه کداميك از عدل و جود افضل است، فرمود: العدل يضع الامور مواضعها (1) عدل: كارها را بر جاي خود مي نهد.

عدل چنانكه در تاج العروس و لسان العرب آمده است، ضد جور است و آن چيزي است كه در نفوس، مستقيم شمرده شد و ميانه روي باشد و ترك افراط و تفريط و حكم به حق است. و عادل آن كسي است كه هواي نفس، او را از حق منحرف نمي كند كه حكم به جور بدهد.

راغب مي گويد: عدل تقسيم و تقسيط كردن به مساوات است. و بنا بر اين روايت شده است: بالعدل قامت السماوات و الارض (2): آسمانها و زمين، بر عدل و تقسيم مساوي و برابر بر پا است كه اگر در اجزاء و اعضاء و اشياي آن كم و زيادي بود و هر چيز و هر ركني از آن، از آنچه بايد داشته باشد، چيزي كم مي داشت، يا چيزي زيادتر بر آن بود، برپائي آسمان و زمين به هم مي خورد.

ص: 67

1- سفينة البحار، ج 2، ص 166.

2- سفينة البحار، ج 2، ص 166.

از این عبارت معلوم می شود که عدل و توزیع و تقسیم برابر و متساوی به این نیست که تمام اشیاء از هر چه باید داشته باشند، مانند هم داشته باشند بلکه غرض این است که همه، آنچه را و مقداری را که باید داشته باشند و آنچه را که داشتن آن، در بقاء این نظام مؤثر است و آسمان و زمین و منظومه ها و کهکشانها و کوه و دریا و آب و انسان و حیوان و کلیه جانداران و جماد و نبات و معادن به آن برقرار است، باید داشته باشند.

معنی قسط

راغب در مفردات می گوید: القسط هو النصیب بالعدل: قسط، نصیب به عدالت است.

در لسان العرب و تاج العروس آمده است که: قسط، و عدل و حصه و نصیب است. و گفته شده است که اقساطبه کسر همزه فقط عدل در قسمت است. در حدیث آمده است: اذا حکموا عدلوا، و اذا قسموا اقسطوا: وقتی حکم برانند عدالت کنند، و زمانی که قسمت کنند به عدالت قسمت نمایند و به عدل نصیب و حصه بدهند.

ابو هلال عسکری در الفروق می گوید: فرق بین نصیب و قسط، این است که نصیب بر آنچه کمتر و زیادت از استحقاق باشد اطلاق

می شود؛ ولی قسط حصه ای است که به عدل و استحقاق معین شده است؛ و گفته می شود: قسط القوم الشیء بینهم، اذا قسموه علی القسط؛ وقتی چیزی را به قسط و عدل تقسیم کنند می گویند: آن را بین خود تقسیم کردند.

و جایز است که گفته شود: قسط اسم است از برای عدل در قسمت و گفته شده است که قسط آن نصیبی است که شخص، استحقاق آن را دارد و به آن نیازمند است.

قسط در قرآن مجید

در قرآن مجید، ماده ی ق س ط مکرر آمده است. از جمله در آیه:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (1)

مفاد آیه این است: فرستادن پیامبران با نشانه ها و نازل کردن کتاب و میزان، برای برپایی و قیام مردم به قسط و عدل است. اگر چه ظاهر این است که از قسط، معنای عام و عدل کلی و مطلق اراده شده است، ولی در آوردن کلمه قسط به جای عدل، شاید این عنایت باشد که خواننده و شنونده به نصیب به عدل و حق و نظم اقتصادی، و اهمیت مداخله آن در قیام اجتماع به عدل متوجه گردد.

ص: 69

1- سوره ی حدید، آیه ی 25.

و ضمنا به این نکته هم باید توجه داشت که مکتب انبیا در اعصاری که تعادل مالی و اقتصادی در برقراری جامعه به عدل، مؤثر شناخته نمی شد، آن را پیشنهاد کرده و هدف فرستادن پیامبران و وحی و تعالیم و برنامه و کتاب بر آنان، نظم مالی و اقتصادی را نیز متضمن می باشد.

چون عدل مطلق، بدون تعادل مالی و نظام اقتصادی محکم و برنامه صحیح و تولید و توزیع حاصل نخواهد شد.

در آیه ی دیگر می فرماید:

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ (1):

بگو پروردگار من فرمان به قسط داده است. که از این آیه نیز یا معنای عدل عام و مطلق مراد است یا خصوص تقسیم و توزیع به نصیب و حق و عدل و از جمله این آیه است:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ (2)

در این آیه نیز ظاهر این است که از قیام خدا به قسط، همین اراده شده است که همه چیز را طبق حکمت، به نصیب معین و به مقداری که لازم باشد آفریده است:

نموده خلق، هر چیزی که باید

جهان آراسته انسان که شاید

چنان داده نگارش این جهان را

که به، هرگز نیابد زان، گمان را

ص: 70

1- سوره ی اعراف، آیه ی 29.

2- سوره ی آل عمران، آیه ی 18.

از او عالم شده انسان منظم

که نه در آن زیاد و نه در آن کم. (1)

و در آیاتی دیگر مانند:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ ... (2):

اگر ترسید که مبادا درباره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید...

و آیه ی:

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ: (3)

و هر چیز را به ترازوی عدل و انصاف بسنجید.

محتمل است که عدل در امور مادی و مالی و قابل توزیع و تقسیم، اراده شده باشد؛ چنانکه در مثل آیه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ: (4):

در راه خدا پایداری و استوار بوده و گواه عدالت و درستی باشید.

و آیه ی:

ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ: (5):

اینها درست تر و محکم تر است نزد خدا

و آیه:

ص: 71

1- اشعار از گنجینه گهر مرحوم مغفور آیت الله آقای آخوند ملا محمدجواد صافی - رضوان الله تعالی علیه - والد نگارنده است.

2- سوره ی نساء، آیه ی 3.

3- سوره ی الرحمن، آیه ی 9.

4- سوره ی مائده، آیه ی 8.

5- سوره ی بقره، آیه ی 282.

وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ: (1):

و اگر حکم کردی بین آنها به عدالت حکم کن ظاهر این است که عدل در حکم، اراده شده است.

قسط در نهج البلاغه

در نهج البلاغه نیز قسط، به همین معنای تقسیم به عدل و استحقاق طبق نظام آمده است.

مانند اینکه در وصف آفرینش طاووس در خطبه ی 163 می فرماید:

و قل صبغ الا و قد اخذ منه بقسط:

و کم رنگی است مگر آنکه از آن به قسط و نصیب لازم گرفت.

و در خطبه 183، در وصف حضرت باری تعالی می فرماید:

وقام بالقسط في خلقه، و عدل عليهم في حكمه:

خدا به قسط در خلق خود ایستاد هر چیز را به نصیب عدل و مقدار لازم و حصه ی متعادل و موافق با نظام آفرید و در حکم خود برایشان، به عدل حکم فرمود.

ابعاد متعدد عدل

باید توجه داشت که بسیاری از مردم در تعریف عدل و اطلاق لفظ عادل مسامحه می نمایند و نظامی را که رهبر سیاسی و کسی که اداره ی

ص: 72

1- سوره ی مائده، آیه ی 42.

امور را در آن نظام در اختیار دارد به اغراض شخصی و منافع خود و کسان خود حکومت نکند و قانونی را که هست و به دست دارد در حق همگان یکسان اجرا نماید، عادل می گویند. خواه آن قانون را، مردم به حق و علم و فهم قبول کرده باشند، یا از راه جهل و اشتباه، یا تحمیل پذیرفته باشند.

مثلاً انوشیروان را دادگر و نظام او را عادل می گویند با اینکه نظامی که انوشیروان بر اساس آن حکومت داشت، نظام استضعاف و استبداد و استبداد و کثیف ترین نظام طبقاتی بود.

و این انوشیروان بود که حکومت را حق خود می دانست و آن را مثل اموالی که از قباد - پدرش - ارث برده بود، حق خود می دانست و خاندانها و افراد دیگر را از آن محروم می شمرد.

و این حاکم و حکومت بود که آن نظام ناهنجار غیر عادلانه را حفظ می کرد و تبعیضاتی را که بود اجرا می نمود. (1)

داستان تهی شدن خزانه و نیاز انوشیروان به پول برای جنگ با روم و پیشنهاد مرد کفش فروش به پرداخت پول مورد نیاز در برابر رفع تبعیض و لغو محرومیت فرزندش از تحصیل علم، که فردوسی نیز آن را در شاهنامه آورده است، یکی از ادله ی فساد آن نظام است.

ص: 73

1- مخفی نماند که حدیثی به این لفظ ولدت فی زمن الملك العادل به پیغمبر - صلی الله علیه و آله - نسبت داده اند که اعتبار آن ثابت نیست و محققان و اهل فن آن را از اخبار موضوعه جعلی شمرده اند و قرائن و شواهد هم ضعف آن را تأیید می نماید که در اینجا مجال شرح و بیان آن نیست.

وقتي پیشنهاد کفش فروش را به شاه رساندند، قبول نکرد. و چنانکه در شاهنامه است، گفت:

برو همچنان بازگردان شتر

مبادا کزو سیم خواهیم و در

چو بازارگان بچه، گردد دبیر

هنرمند و با دانش و یادگیر

چو فرزند ما برنشیند به تخت

دبیری ببایدش، پیروز بخت

هنر ناید از مرد موزه فروش

سپارد بر او، چشم بینا و گوش

بدیهی است عامه و عوام، اگر چنین حاکمی را عادل و دادگر بدانند، عقلا و روشنفکران این نظام و کسی را که حافظ این نظام غیر انسانی و تبعیض گر است، دادگر نمی خوانند و مجری قانون انحصار علم به طبقه خاص و شاهزادگان و لشکریان را ظالم و ستمکار می گویند.

چنانکه یان اسمتی - رهبر رژیم نژادپرست آفریقائی - که مجری قوانین حکومت رودزیا است، ظالم است. و حکومت هائی که طرفدار و حامی او هستند ستمکارند.

همچنین حاکم نظام کمونیستی و رژیم سرمایه داری، چون هر دو رژیم از جهاتی با کرامت و آزادی و شرافت انسان و حقیقت و واقعیت و فطرت، مخالف است ستمگرند.

چنانکه حاکمی که با زور و قدرت شخصی حکومت را به دست گرفت و خود را بر مردم تحمیل کرد، اگر چه در رتق و فتق و حل و فصل امور بر اساس عدل و قسط حکومت کند، ظالم است.

بنابراین، اینگونه عدلهای عامیان و عوام پسند را نباید عدل

شمرد. هر چند به گونه ای و به نسبت ظلم مطلق آن را عدل گویند و هر چند یکی از ابعاد عدل را واجد باشد.

آنچه را می توان عدل مطلق دانست که از هیچ جهتی ظلم نباشد و به هر گونه اش که بنگری، عدل باشد. و تمام ابعاد عدل را که به چند بعد مهم آن ذیلا اشاره می شود واجد باشد:

عدل حاکم

عدل حاکم، که حکومت او مشروع باشد و بر اساس زور و استعباد و به منظور فرمان رانی و تسلط بر مردم و تحمیل بر خلق الله و ملاحظه هوی و هوس و غرض و منافع شخصی خود و اشخاص معین و طبقه و حزب و گروه و جمعیت خاص و تبعیض نباشد و حاکم بر مبانی نادرستی برگزیده نشده باشد و فقط تقوا میزان انتخاب باشد، که اگر فرضا حاکم یا قاضی، دیگری را از خود لایق تر و شایسته تر بشناسد، بدون تعلل و مسامحه، کرسی حکومت را به او واگذار نماید و قوانین بر پایه مساوات اجراء گردد و ستمی وجود نداشته باشد. که این قسم، بعد سیاسی عدل و قسط است.

بعد قانونی قسط و عدل

از این بعد، به عدل قانون تعبیر می کنیم، و مقصود این است که در قوانین، مصالح و منافع همگان، واقع و حقیقت، نیاز مندیهای افراد جامعه و خواسته های حقیقی و فطری و غرائز بشر منظور شده باشد. و برای فرد و طبقه و صنف خاصی در شرایط متساوی امتیازی نباشد

ص: 75

و بر قانون فطرت بشر تحمیل نباشد. نصیب هر کس را از نعمتها و مواهب به عدل و استحقاق تعیین کند و نقشه ی توزیع و تقسیم اشیاء و مواد طبیعت، در زندگی آزاد انسانها پیاده گردد و همه سهم واقعی خود را ببرند.

مثلا از نعمت هوا، انسان، حیوان و نبات، هر يك به مقدار نیازی که دارد بهره می برند. یا از نعمت آب و مواد غذایی، تمام اجزاء و اغصان و اوراق و شاخ و برگ يك درخت، بطور مساوی بهره می برند. یعنی هیچیک بیشتر از آنچه باید ببرند و کمتر از آن، نصیبشان نمی شود. نه اینکه همه مقدار واحد و به اندازه ی واحد می برند، بلکه هر کدام آنچه را که لازم دارند.

فرضا ماده ای که برگ از آن ساخته می شود، شکوفه و میوه ماده دیگری که لازم دارند، هر کدام سهم خود و آنچه را که لازم دارند و حقتشان باشد می برند، مانند اعضاي بدن که به هر کدام مواد لازم می رسد.

نظیر این نقشه، در زندگی انسانها و معاش و تولید و توزیع نعمتها، وقتی پیاده شود عدل و نصیب به عدل، استحقاق و سهام صحیح و متعادل برقرار می گردد. ناموس عدل و قسط، چنانکه در عالم تکوین است، باید در عالم اختیار و محیط خداداد آزاد بشر نیز مقرر باشد و استفاده از مواهب و مواد لازم مادی و معنوی، به قدر استعداد و کفایت و اشباع غرائز، در دسترس هر کس باشد که برای سالخوردگان

و افتادگان، حتی دیوانگان و حیوانات هم در این تقسیم به قسط سهم کافی مقرر باشد.

بعد اقتصادی قسط و عدل

این بعد که آن را عدل اقتصادی می گوئیم، عبارت از این است که بر اساس قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی (1) قوانین اقتصادی و مالی، کار و نظامات مشاغل به قسط، نصیب به عدل، تنظیم سهام و جلوگیری از تورم، تراکم بی رویه و غیر متعارف سرمایه ها، منع احتکار و ترتیب تولید، مطابق کردن عرضه با تقاضا، توزیع عادلانه و صحیح محصولات، متعادل ساختن قیمت‌ها و دستمزدها بطوری که هر کس بتواند با دادن آنچه دارد، از کار یا مزد کار، نیازمندیهای متعارف خود را بگیرد، نظر داشته باشد.

حکومت نیز بر اساس معیارهای دقیق و صحیح، صلاحیت و اختیار قانونی داشته باشد که عدالت اقتصادی را بدون اینکه به حق کسی تجاوز نماید برقرار کند، مسؤول و متعهد باشد که با تمام قوا، عدل اقتصادی، مبارزه با فقر و محرومیت از معاش متوسط و متناسب را در رأس برنامه های حکومتی خود قرار دهد و جامعه و افراد را از فقر

ص: 77

1- قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی، منافی با مالکیت حکومت و جامعه به تفسیرهایی که در فقه مذکور است نیست؛ مانند موقوفات عامه و اراضی مفتوح العنوه، آنچه را حکومت به احیاء یا احداث یا وسائل شرعی دیگر تملک نماید پس مقصود از این عبارت انحصار نیست، بلکه غرض فقط قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی است، مثل مالکیت ملی و اشتراکی و در کنار هم.

و ورشکستگی و افلاس نجات دهد و با تدابیری مثل ایجاد کار و عرضه مواد مورد حاجت، و عمران و احیاء اراضی موات و بائر، احداث قنوات و چاه های عمیق و برپا ساختن کارخانجات، و تدابیر مشروع دیگر از تصاعد سطح مخارج، فقر و بیکاری، گرانی و فاصله های نامتعارف، جلوگیری نماید.

بعد اجتماعی قسط و عدل

به موجب این بعد که همان عدل اجتماعی است:

اولاً: قوانین صحیح، روابط افراد را با یکدیگر و روابط آنها را با حکومت، بر اساس عدل و حق و منزه از استکبار و استضعاف مقرر می دارد و به تمام افراد، حق نظارت بر اجرای قوانین داده می شود که طبق

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ: (1)؛

مردان و زنان مؤمن همه یار و دوستدار یکدیگرند. مردم را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می کنند.

امر به معروف و نهی از منکر نمایند و بلکه مسؤول و متعهد باشند که این نظارت را انجام دهند.

علاوه، با یکدیگر در روی کار آمدن و روی کار بودن نظام صالح همکاری داشته باشند.

ص: 78

ثانیا: افراد، به پیروی از قانون و ندای ایمان و وجدان مکلف هستند که تمام مقررات عدل و قسط را در رشته های مختلف، نسبت به خود و دیگران رعایت نمایند که جامعه و افراد، از جانب هر فردی امنیت داشته باشند و حسن ظن و حمل بر صحت در هر مورد، خیال هر کس را راحت سازد، و خیانت و غش و تقلب در جامعه مطرود و معدوم یا بسیار نادر و کم زمینه گردد.

ثالثا: حکومت هم باید در این امور مشارکت کند و برنامه هائی اجرا نماید و وضع سلوک و استقبالش را از مردم متواضعانه و به نحوی قرار دهد که مردم، در نظارت بر امور تشویق و تقدیر شوند. چنانکه باید تعلیم و تربیت و ارشاد نیز در اینجا با نقش مهم و سازنده، افراد را رشید و زنده و آگاه بسازد که خود را مسؤول و متعهد حسن جریان امور بشناسند و از تجاوز به حق و سهم دیگری و جنایت، پرهیز نمایند.

علاوه بر این ابعاد، ابعاد دیگر نیز هست، مثل: عدل در تعلیم و تربیت که علم و دانش و آموزش و پرورش برای همگان باشد، نه فقط قانون، انحصاری بودن آن را لغو کرده باشد، بلکه عملاً نیز به نحوی باشد که افراد مستعد بتوانند ترقی علمی، داشته و تا آنجا که امکان دارد برابر امثال و اقران خود جلو بروند.

باید از این استعدادها که مواهب خدا به همه ی خلق است استفاده شود و تعلیم و تعلم، کار و شغل، مقدس، و عبادت خدا تلقی شود و تأسیس مدارس و دانشگاهها برای کسب و جلب منافع مادی نباشد.

بالأخره تمام ابعاد مختلفی که عدل دارد باید تأمین شود تا عدل مطلق مستقر و برقرار شود.

و از همه مهم تر عدل فکری و اعتقادی که به منزله ی زیر بنا است، باید تأمین شود تا عدل مطلق، مستقر و برقرار شود.

و تنها با اصلاح دادگستری، عدل مستقر نمی شود، بلکه برای عدل در داورى و دادگستری، هم دادگستری باید اصلاح شود. یعنی قوانین آن و برنامه های داورى و شرایط قاضی و شهود، عادلانه باشد. و هم قوانینی که قاضی بر آنها استناد می کند و قوانین اقتصادی و مربوط به حقوق مالی و سهام، به منظور احقاق حق و رسیدن هر کس به حق واقعی تشریح شده باشد که بدون یکی از این دو، عدل مفهوم واقعی نخواهد داشت و دستگاه قضا و داورى، دستگاه عدل و قسط نخواهد بود.

هم برای توزیع صحیح و اینکه هر کس در امور مالی به حق خود و سهم خود و نیاز واقعی خود برسد و توازن اقتصادی موجود شود، نظام اقتصادی عادلانه لازم است و هم برای عدل در حکم و داورى.

و اگر بگوئیم عدل، مفهومی رو بنائی دارد و از شکل روابط بین فرد و دیگران و روابط هیئت حاکمه با مردم سخن می گوید، و قسط مفهومی زیربنائی دارد و آن را به سهمی که یک فرد یا گروه، از مواهب مادی و معنوی و امکانات اجتماعی، در قبال نقشی که در جامعه دارد تفسیر کنیم، مفهوم لغوی و عرفی این دو واژه عوض نمی شود و در

قبال هم قرار نمی گیرند که آنجا که عدل، خشنود و راضی است، قسط خشمگین باشد و آن کس که در جامعه، به واسطه ناتوانی، نقشی به عهده ندارد، بی سهم باشد.

مفهوم عدل مطلق، میانه روی و اعتدال در تمام امور است، خواه در اعتقادات باشد و خواه در روابط مخلوق با خالق، یا با مخلوقات دیگر، از انسان و حیوان و نبات و جماد و غیره، خواه در اخلاق و معنویات یا در امور مادی و مالی و اقتصادیات باشد، خواه در افعال و وظایف فردی، یا در وظایف سیاسی و اجتماعی، بالأخره همه عدل است و در همه باید رعایت عدل شود.

این، هم مفهوم عدل است و هم مفهوم قسط، با این تفاوت که قسط، در امور مالی و مادی و حقوقی و قابل تقسیط و مرافعات و محاکمات و تقسیمات سهام، صراحتش بیشتر و ظاهرتر است. به این نحو که استثنای این موارد از کلمه قسط، بسا مستهجن و ناستوده باشد. ولی عدل در شکل روابط بین فرد و دیگران، روابط هیئت حاکمه با مردم و هر قوی با ضعیف ظاهرتر می باشد. ولی به هر حال، عدل در تمام این موارد، هر کجا با توزیع سهام ربط داشته باشد، باید بر اساس حق و واقع باشد و عدل بر آن صادق خواهد بود و هر کجا عدل صادق بود، قسط به معنای اعم نیز بر آن صادق است.

بنابراین در صورت نابرابری سهام و نرسیدن محکوم له به سهم حقیقی و حق واقعی خود، حکم به آن، حکم به عدل نخواهد بود، هر چند طبق قانون پذیرفته شده باشد.

بالآخره عدل مطلق و قسط مطلق، وقتی حاکم می شود که آنچه جنبه زیر بنایی و روبنایی دارد، همه عادلانه باشد زیرا که هر کدام از این دو عادلانه نباشد، عدل برقرار نیست. و همیشه همچنان نیست که آنچه در نظر بعضی از مردم، یا بعضی از مکتب ها جنبه زیر بنایی دارد، به تبع آن روبنا نیز اصلاح گردد، و به عبارت دیگر درستی زیر بنا علت از برای درستی روبنا نیست، بلکه نظیر مقتضی است که با عدم شرایط یا وجود موانع، مؤثر واقع نمی شود.

و چنان نیست که مثلاً اگر نظام مالکیت دگرگون شود، به گفته آنان که دگرگونی آن را لازم و زیربنا می دانند، آنچه روبنا است، خود به خود اصلاح گردد، و خلاف عدل انجام نگیرد، که بگویند: قسط که آمد، عدل هست اما عدل که آمد، ممکن است قسط نباشد؛ نه اینطور نیست.

هم اکنون در جوامعی که نظام مالکیت در آنها دگرگون شده است، هزاران گونه نابسامانی ها و عیب و علتها وجود دارد که با اجرای قوانین صحیح، هم نمی توان روبنای آن را اصلاح و بر طرف نمود.

این مکتب ها هم در تعیین و تشخیص زیر بنا، در افراط و مبالغه و انحراف و انحصار افتاده اند، و هم در روبنا، زیرا زیر بنایی که تعیین کرده اند، اصلاح و تنظیم عادلانه نیافته است.

تقسیم سهام بر اساس واقع

راجع به عدل و قسط، به معنای تعیین و تقسیم سهام بر اساس سهم واقعی هر کس، توضیح داده می شود که هر کس از مواهب مادی

و معنوي به ميزان احتياج و نياز مندي خود سهم دارد، مثل خوراك، پوشاك، همسر، خانه پزشك، دارو، وسيله سواري، تفریحات سالم، مدرسه و تعليم و تربیت صحیح و چیزهائي از این قبیل. این مواهب و مواد باید در اختیار همه باشد و امکاناتی باشد که هر فردی اگر می تواند شخصا با شغل و عمل و نقشی که در جامعه دارد آن را تهیه نماید، و الا هم دیگران و هم حکومت، وظیفه دارند که این امور را در اختیار اشخاصی که شغل و عوایدشان وافی نیست، قرار دهند.

در اسلام تأمیناتی هست که از طرق مختلف و برنامه های متنوع، این موضوع، عملی می شود و از وجدان و ضمیر و عقاید، این برنامه ها شروع می شود، تا به عالم عمل و تا سرحد ایثار پیش می رود.

بالآخره حتی برداشتن خاری و سنگی از راه مسلمانان، جزء ایمان شمرده می شود. و آسان ترین حق برادر مؤمن بر برادرش این است که دوست بدارد برای او آنچه را که برای خود دوست می دارد، و ناخوش داشته باشد برای او آنچه را که برای خود ناخوش می دارد.

اما ارزش واقعی کار و ارزش اجناس و اشیاء و اعمال، در صورتی که صاحب عمل یا جنس، خریدار و فروشنده، و گیرنده و دهنده، هر یک با رضا و رغبت و طیب نفس اقدام نمایند، خلاف عدل و قسط نیست و از یکدیگر سهم و چیز بیشتری طلبکار نمی باشند، هر چند ناچار به معامله شده باشند.

مثلا در تابستان، يك نفر در نقطه اي دور از آبادي، یخ داشته باشد

و دیگری از راه ناچاری واقعی یا عرفی آن را از او بیشتر از قیمت آن در شهر خریداری کند، یا اگر کسی برای معالجه خود یا فرزندش، جنسش یا مالش را کمتر از قیمت متعارف بفروشد، از سهم او چیزی کم نشده است، یعنی واقعا از خریدار، چیزی بیشتر طلبکار نیست.

بله در نظام صحیح و کامل، هر کس سهمی دارد که باید جامعه آن را بدهد، یا حکومت که وکیل و نماینده جامعه است، آن را تأمین نماید. ولی به عنوان حق فردی، از افراد دیگر چیزی طلبکار نیست و حکم طبق قوانین مالی و معاملاتی، بر اساس **إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ (1)**:

مگر آنکه تجارتي از روی رضا و رغبت کرده باشید. حکم خلاف قسط نیست. و این مانند این است که باید نظام بهداشتی، بهداشت را تأمین نماید که بسیاری از امراض مصنوعیت باشد، حال اگر آن نظام بهداشتی، وظیفه خود را به نحو کامل انجام نداد، یا نتوانست انجام دهد و فردی بیمار شد و نیازمند به دارو گشت و دارو خرید، از داروساز و دارو فروش چیزی طلبکار نیست و خرید دارو و فروش آن بر خلاف قسط نیست، خلاف قسط و عدل، در برنامه های بهداشتی، یا وضع اجرای آن و یا عمل خود شخص است.

لذا بر حکومت لازم می شود که برای جلوگیری از این ناچاری ها،

ص: 84

عرضه را در هر مکان و زمان طوري قرار دهد که وضع غير عادي، پيش نيايد. مثلا در راهها و مسير مسافران، همه جا وسائل مورد نياز در اختيار مردم باشد و براي متعادل ماندن قيمتها تدابييري اتخاذ کند که هم قانوني باشد و هم احترام مالکيت و آزادي افراد برقرار باشد.

مثلا براي کنترل قيمت کرايه وسايل نقليه، اگر خارج از حد متعارف و موجب عسر و حرج باشد، وسايل دولتي را نيز در کنار آنها بگذارد که به قيمت متعادل، حمل و نقل را عهده دار باشند، يا بیمارستان و دارو و پزشک در اختيار مردم بگذارد که کسي از راه ناچاري، مال يا عمل خود را به قيمت کمتر از قيمت متعارف نفروشد. همچنين با اجراي قانون منع احتکار، شرايط غير عادي را از بين ببرد، يا از افراطي که بازار سياه مي سازند و با خريد اجناس و اتلاف آنها و انحصار آن به خودشان قيمت ها را بالا مي برند جلوگيري نمايد و مانع از اسراف و تبذير گردد.

همه اينها در قوانين اسلام پيش بيني شده است. در قوانين مقدس اسلام، مواد و اصول و فروعی که براي رفع تمام مشکلات، کافي باشد وجود دارد. مع ذلك اگر در مواردی استثنائي مخصوصا نسبت به اشياي غير لازم اتفاق افتاد، نمي توان گفت، که خريدار يا فروشنده اگر با هم تراضي کردند، آنچه داده اند و گرفته اند، سهم واقعي آنها نبوده و يکي از آنها بيشر طلبکار است زيرا که به قيمت واقعي معامله نکرده اند بلکه اصولا سهم واقعي در اينجا همان است که به آن تراضي کرده اند.

و اگر کسی بگوید: دگرگون کردن نظام مالکیت، و الغای مالکیت اختصاصی بر وسایل انتاج و تولد مثل کارخانه و زمین و آب، موجب می شود که هر کارگر، سهم خود و نتیجه رنج و زحمت خود را ببرد و به نسبت عملش و اثرش، در انتاج و تولید سهم بگیرد و سهم واقعی همین است و کسی که اثری در انتاج و تولید ندارد، چه سهمی دارد، و برای مالک شدن و سهم بودن، چه زحمتی غیر از زمین داری یا کارخانه داری کشیده است، این استثمار است و باید از بین برود.

پاسخ داده می شود: اولاً؛ پیرامون دگرگون ساختن نظام مالکیت و مفهوم آن و اینکه باید بطور مطلق صورت بگیرد یا نه، بعداً آن را توضیح خواهیم داد.

ثانیاً؛ اگر این دگرگونی به صورت مطلق باشد، به این صورت که مالکیت در اشیاء، استهلاکی باشد و در غیر آن، مالکیت نباشد؛ آیا تصور می نمائید صرف نظر از معایبی که الغای نظام مالکیت دارد و دشواریهای عمده ای که جلو می آورد، هر کس به سهم حقیقی خود می رسد و استثماری پیدا نمی شود؟ و آیا می توان سهم حقیقی هر کس را مشخص کرد؟ و چون این مسأله به این هم بستگی دارد که تولید تمام واحدهای صنعتی و کشاورزی و توزیع آنها، به نسبت متعادل باشد، یعنی ارزش آنها بر یک معیار واقعی باشد که کارگر این کارخانه آنچه را که از تولید خود می دهد، عین، یا بهای آن را، و برای جنس دیگر، مثلاً برای هر کیلو از کالائی، چهار ساعت از تولید جنس مورد نیاز او را به او

بدهند. مثلا بگویند: برای تولید شش کیلو قند، چهار ساعت به طور متعارف وقت لازم است، یا برای تولید ده خروار کشمش، یک سال و برای پنج خروار گندم، یک سال کار کشاورزی لازم است، بنابراین بگوئیم در مقابل یک کیلو جنس این کارخانه، به تولید کننده ی آن، شش کیلو از جنس کارخانه ی دیگر بدهند، یا به کشاورزی که یک من گندم یا بهای آن را در اختیار دارد، دو من کشمش بدهند به این ترتیب آیا می توان اختیار زمین و آسمان و عوامل طبیعی را در دست گرفت؟ و آیا با این برنامه هر کس به سهم خود خواهد رسید؟ و آیا نسبت به کسانی که تولید مادی ندارند، مانند پزشک یا مدیر - که تفاوت استعدادات و تصرفات آنها موجب تفاوت های بسیار است - و صاحبان مشاغلی مانند پاسبان و سرباز و... چگونه باید سهم داد، با اینکه بسا فرق بین آنها از زمین تا آسمان است؟ و آیا این نا برابری، چگونه باید برابر شود که یک نفر در چهار ساعت، مساوی با چهار نفر در همین مدت کار می کند و در نتیجه اختلاف و فاصله پیدا می شود؟ آیا به او هم باید مثل دیگران سهم داده شود، یا مطابق کارش، و بیشتر از کار یک نفر به او واگذار نشود؟ هر کدام را برنامه قرار دهند، معایب زیادی خواهد داشت.

انقلاب در نظام مالکیت

اگر انقلاب در نظام مالکیت، الغای نظام غربی مالکیت و سرمایه داری بر اساس رباخواری و معاملات نا مشروع و بانک داری و استثمار است که نظامات شرقی بر آن صحنه گذارده و از آن دفاع

می نمایند و به کشورهای اسلامی نیز سرایت کرده و مسلمانان هم به فساد و پلیدی آن آلوده شده اند، البته باید دگرگون گردد.

این نظام که در آن، هر کس و هر سرمایه داری به هر نحو به هر طریق که بخواهد ثروت بپندوزد و بر ثروت و سرمایه اش بیفزاید، آزاد مطلق است و هیچ قید و شرط و تحدید و ممنوعیتی مانع او نمی شود و در صرف اموال نیز مختار می باشد (1)، که به هر مصرفی بخواهد،

ص: 88

1- یکی از بزرگترین مفسد این سرمایه داری آزاد و مطلق، تسلط سرمایه داران بر امور سیاسی و مقدرات اجتماع است که تمام حقوق و حیثیات افراد و اجتماعات و ملل و امم را تحت تأثیر قرار داده و در مسیر ازدیاد سرمایه به کار می برند و به هیچ چیز جز بالا بردن ارقام ثروت و استثمار و به مصرف رساندن کالای خود نمی نگرند. این سرمایه دارها - به تعبیر آقای حسن صدر در روزنامه اصلاحات - همه چیز حتی جنگ و صلح و انتخابات را در اختیار می گیرند. از باب نمونه، خاندان راکفلر را در نظر بگیرید؛ این خاندان را کمتر کسی است که نشناسد؛ راکفلر از هیچ، آغاز کرد و در تجارت و صنعت نفت، چنان شهرتی به دست آورد و چنان ثروتی اندوخت که در تمام ایالات متحده فقط چند ثروتمند نامی نظیر هانری فورد و هوارد هیوز و پل گتی توانستند دم از همتائی با او بزنند. دو نواده راکفلر، دیوید و نلسن، هر یک مؤسسات عظیم اقتصادی و مالی در اختیار دارند. نلسن، معاون جرالده فورد - رئیس جمهور سابق امریکا - بود، دیوید برادر او در حوزه امپراطوری اقتصادی خود از سال 1973، کمیسیون سه جانبه ای تأسیس کرد که به نام کمیسیونتری لاترانا نامیده می شود، در این کمیسیون که قریب یکصد نفر کارشناسان نامی امریکا و کانادا و یکصد نفر متخصصین اقتصاد و سیاست اروپای غربی و ژاپن عضویت دارند، ماهی یک بار مسائل مهم سیاسی و مالی دنیا مورد مطالعه و مباحثه قرار می گیرد. کمیسیون، هر بار افرادی را مأموریت می دهد که در فلان مسأله که مبتلا به کشورهای صنعتی است، گزارشی تهیه کنند که راهنمای دولتهای مربوطه قرار گیرد سپس با ذکر مثال درگیری شاخ آفریقا می گوید: برای این قبیل مسائل پیچیده ی چند پهلو کمیسیون سه جانبه باید راه حل پیدا کند. نظیر این مشکل، هر هفته در دنیای سوم، خط مشی سیاسی کشورهای صنعتی را بر سر دوراهی قرار می دهد سپس مسأله حقوق بشر را مثال آورده و پس از آن می گوید: این قبیل معماها که راستی حل کردن آن، مغز افلاطون و سقراط می خواهد، کار این کمیسیون سه جانبه است. هارلد براونو شخص کارتر و والتر ماندل - معاون رئیس جمهور و وانس - وزیر خارجه - و بسیاری از وزراء و مردان سیاسی درجه اول حکومت امریکا، اعضای این کمیسیون سه جانبه اند که از 1973 در طرح و بحث و حل و فصل مسائل سیاسی و اقتصادی درجه اول دنیا شرکت داشته اند. در این مقاله در معرفی براون گفته است: کسی است که در بمباران ویتنام شمالی و منابع حیاتی این ملت، نقش مؤثری داشته است. از توصیه های چشمگیر این دانشمند فیزیک دان در جنگ ویتنام این مسأله است که نباید به هیچ صورت پای بند تقوای سیاسی بود. شرط بردن جنگ این است که از این ملاحظات اخلاقی چشم ببندید، و حریف را تا مغز استخوان خرد کنید اطلاعات 15592 ص 6 مقاله آقای حسن صدر. از این مثال می توانید مفهوم نظام سرمایه داری - که تمثل و تجسم آن - قدرت حکومت ایالات متحده است - و تأثیر سرمایه را در همه ی جهات اجتماع و سرنوشت بشر مطالعه نمایید و ببینید که این سرمایه و مال سرمایه دار است که همه چیز را معین کرده و حکومت ها را می آورد و می برد. اینگونه سرمایه داری و سرمایه دار، نقطه ضد انبیاء و رجال الهی و وحی و مکتب قرآن و اسلام و عدالت است و باید دگرگون گردد که هر چه بیشتر بماند و استثمارش زیاده تر شود، مانند خوره، به جان انسان و به مفاهیم ارزنده انسانیت رحم نمی کند. اما دگرگون شدن این نظام و جایگزینی نظامی کامل، بدون اعتقاد به عالم غیب و ارتباط آن دگرگونی با وحی و قدرت مطلقه ی حق متعال و نظام جهان هستی و بدون ایمان به ارزشهای اخلاقی و هدف بودن کمالات حقیقی غیر مادی و خلاصه بدون برنامه های تعلیماتی و انسان ساز اسلام، هرگز میسر نیست. وقتی که دگرگونی، متکی به موازین الهی و هماهنگ با تعهدات همه جانبه ی اسلامی نباشد، هر شکل دیگر، و بر اساس هر مکتب و اندیشه ای که به وجود آید، فقط صورت معایب و مفسد را عوض می نماید، و

ریشه‌ی معایب و مفاسد را از بین نمی‌برد. لذا انقلاب اقتصادی، در هیچ‌جای جهان، دردی از دردهای بشر را درمان نکرده و علاوه بر آنکه با انسان، معامله‌ی ابزار را نموده و شرافت انسانی را لغو کرده و زندگی پوچ و بی‌معنایی را تحویل انسان داده است، اگر سرمایه‌داران بزرگ را از بین برده و حکومت و حزب حاکم را قائم مقام خود مختار و ارباب ضعفا و کارگران و کشاورزان قرار داده، بدترین نظام برده‌داری و بلکه دام‌داری را همچون حکومت‌های بلغارستان و مجارستان و آلمان شرقی ایجاد کرده است، که حتی در آنها زندگی و معاش ظاهری مردم عادی و افراد جامعه بهتر از افراد عادی و متوسط جوامعی که در آنها اینگونه انقلابات اقتصادی رخ نداده است، نمی‌باشد.

آن را برساند، حتی اگر بخواهد ورثه خود را محروم کند و میلیونها دلار، اموال خود را به سگ و گربه خود ببخشد یا در پای یک زن روسپی و رقصه و خنیاگر بریزد، یا در راه تجملات غیر متعارف صرف کند، یا به قمار بزند اگر منظور این نظام است، شک و شبهه ای نیست که این نظام باید از بین برود.

این نظام حتی اگر در کشورهای مسلمان نشین هم باشد و این سرمایه دار اگر خود را مسلمان نیز بشمارد، با اسلام ارتباط ندارد و فاصله آن با نظام اسلام، فاصله جهل از علم، ظلمت از نور و شب از روز است. (1)

ص: 90

1- یکی از نویسندگان غربی که از نوشته اش معلوم است که اهل تحقیق است و بر اساس یک سلسله کاوشها و اطلاعات جامع نوشته است، هر چند در موارد زیاد هم به واسطه نقص اطلاع از اسلام و خصوص تشیع، بطور کامل حق اسلام را ادا نکرده و جلوه ی واقعی اسلام در ناحیه های متعدد، و در نوشته ی او در پرده مانده است. پیرامون مقایسه اسلام و امتیازات آن بر بعضی از مکتب ها، به خصوص مکتب مارکسیسم، توضیحاتی دارد که بطور فشرده و تلخیص، قسمت هائی از گفتارش را به لفظ یا به مضمون، - نظر به ارتباطی که با بحث دارد - در اینجا می آوریم و اگر چه این رساله را طولانی می سازد، اما در جهت فائده ای که دارد بی موجب نخواهد بود. این دانشمند که ویلفرد کنت ول اسمیت نام دارد، در کتاب اسلام در جهان امروز، ترجمه حسین علی هروی، از انتشارات دانشگاه تهران به شماره ی 1619، در ضمن فصل اول این کتاب صفحه 1-40 چنین می گوید: سرانجام می توان با طرح مقایسه ای میان موقعیت اسلام با سه جهان بینی هندو، مسیحی و مارکسیسم، نمای درست و توضیحات مفیدتری درباره ارتباط میان اسلام با تاریخ به دست آورد. مسلماً مسأله در هر کدام از این موارد، پیچیده و دقیق است و در اینجا فقط به توضیحی بسیار ساده و کلی اکتفا می کنیم، بی آنکه وارد در جزئیات شویم، می توانیم مؤمنان به این مذاهب را به ترتیب اهمیتی که به تاریخ می دهند طبقه بندی کنیم: هندوها که تاریخ و تطور آن در آخرین مرحله حساب ایشان، اهمیتی ندارد. مسیحیان که تاریخ بر ایشان بی اهمیت نیست، ولی قطعیت ندارد. مسلمانان که تاریخ بر ایشان قطعی است، ولی مآل همه ی اشیاء نیست و مارکسیست ها که هیچ چیز دیگر جز تاریخ بر ایشان وجود ندارد. پس از آن که از آئین هندو و مسیحیت بحث کرده و ضعف آنها را نشان داده است می گوید: یقیناً اسلام هرگز حتی در تعبدي ترین شکل خود، به پرستش خود نپرداخته است. توجه او به ارزش ظاهری و زمینی محدود نبوده است چون تکالیفی که مسلمانان در تاریخ و این جهان دارند، فقط یک روی سکه است. روی دیگر سکه که از زرناب ساخته شده، دنیائی دیگر با تالوؤ دل انگیز خود می باشد. اسلام با خدا آغاز می شود و اطمینان دارد که به سوی او باز می گردد. گر چه کوشش او در نجات تاریخ، کلی است، ولی کوشش مشروط است. یعنی در حالی که رستگاری ابدی را به عنوان هدف اصلی در نظر می گیرد، می خواهد عدالت دنیائی این جهان را در راه وصول به این رستگاری، شرط و شریک گرداند. بعضی از معانی عمیق اینها که گفتیم، در مقایسه با اختلافهائی که در مثال چهارم نسبت به آن معانی وجود دارد، روشن می گردد و آن مثال، مارکسیسم است. اسلام و مارکسیسم - این دو نیروی عظیم جهانی - در بعضی از جنبه های رهبری تاریخی خود، برای به تحقق در آوردن یک ایده آل اجتماعی، دارای نقطه های مشترک بسیاری هستند. اختلاف نظر اسلام و مارکسیسم در مورد خاص تاریخ، روشنگر و آموزنده است. در واقع ما می توانیم از این تضاد نظر میان آنها معلومات ذی قیمتی برای روشن کردن این مسأله قاطع به دست آوریم که ورود یک کشش غیر تاریخی، در تاریخ چه تأثیری دارد. پس از آن که از جنبش مارکسیسم و وسعت و تشکل و تصمیم آن برای ساختن یک جامعه، خوب تعریف می نماید، در پاورقی هم توضیح می دهد که کلمات خوب یا بد کاملاً به جا به کار نرفته است. مثل اینکه می خواهد بگوید خوب یا بد در صورتی است که انسان به اخلاق معترف باشد. اما کرملین بعداً انکار کرد که هدف نهائی کمونیسم، دارای جنبه اخلاقی باشد. مع ذلك یک عامل نیرومند اخلاقی، در انگیزه اصلی جنبش کمونیسم یافت می شود. این عامل، هنوز برای

طرفداران و جوانان حزب، نیروی خود را از دست نداده است. پس معلوم می‌شود، کمونیسم، اگر چه بعداً تاریخ را یک سیستم بسته شمرد که به خودر خود کفایت می‌کند و به ماوراءالطبیعه نیاز ندارد، اصلش از اخلاق برخاسته و اگر اخلاق نبود، جنبش کمونیسم هم نبود. جنبش مارکسیسم، با تمایل به برقرار کردن یک جامعه خوب همان چیزی که هدف اسلام است آغاز شد و از این جهت، هنوز هم دنیای خارج، مخصوصاً آسیا نسبت به آن نظر مساعد دارد. یعنی بر اساس همان چیزی که کمونیسم منکر آن است با او نظر مساعد دارد و حداقل قسمتی از ناتوانی آن برای نیل به این هدف برقراری یک جامعه خوب در داخل کشور، مربوط است به اشتباه جهان بینی آن در ماوراءطبیعت. سپس می‌گوید: این جنبش جنبش مارکسیستی با انسان دوستی غربی تفاوت دارد. از جهت اینکه مارکسیسم، همه مسائل را در این جبهه طلبی، منحصر و متمرکز می‌سازد و خود را وقف آن می‌کند. و با تمام فعالیت‌هایی که آزادی خواهی دنیوی و انقلابات آمریکا و فرانسه نیز داشته اند، تفاوت دارد. مارکسیسم همه ی تخم مرغها را در یک سبد می‌گذارد؛ سبد تاریخ. هیچ چیز برای او جز نوع تاریخی که مطمئن است آن را می‌سازد و مصمم است آن را برقرار کند، ارزش ندارد. از نظر او زندگی فردی انسان، نه معنی دارد و نه ارزش و در آخرین مرحله نتیجه‌گیری از محاسبه واقعیت فرد، انسان جز به عنوان یک عامل شرکت کننده در پیشرفت یا توقف وقایع تاریخی فردا، معنایی ندارد. بنابراین انسان در مارکسیسم، جز یک وسیله برای رسیدن به هدف نیست. به هر حال در رابطه با این هدف که از جانب تاریخ، داده و معین شده است، شخصیت انسانی در مارکسیسم معنی‌نا معینی پیدا می‌کند و این تنها معنی برای شخص او و دیگران است. آنچه در حوادث قابل ملاحظه تاریخی روی داده، نتیجه ی قطعی همین طرز فکر است. که مانع از کشتن، شکنجه کردن، یا استثمار یک انسان شود اگر تکامل تاریخ بتواند با تصفیه، شکنجه کردن، یا بردگی این شخص، گامی به جلو بردارد، برای مارکسیسم، دلیلی وجود ندارد. سپس بعد از اشاره به اینکه این نتیجه منطقی هر طرز فکری است که احساس متعالی را از نظر افکنده باشد و مطالبی دیگر، می‌گوید: هم اکنون گفتیم که برای مسلمانان، تاریخ دارای اهمیت است اما برای مارکسیسم، فقط تاریخ است که اهمیت دارد و اختلاف آنها در این معنی بسیار است. مسلمان نیز مانند مارکسیست و بر خلاف هندو، آنچه را که در این جهان می‌گذرد، با معنای دوام و استمرار می‌نگرد و گریز از آن برایش میسر نیست. او برقرار ساختن یک زندگی دلپذیر را در روی زمین، یک فرمان عالی تلقی می‌کند. دستگاه اسلامی، یقیناً تا امروز، جلدی ترین و پسندیده ترین کوشش را برای برقرار ساختن عدالت در جامعه به عمل آورده و این کوشش از لحاظ وسعت عمل و بلند پروازی تا ظهور مارکسیسم، مقام اول را داشته است بعد از آن نیز اگر بیگانگان مانع نشوند، مقام اول را دارا خواهد بود مع ذلك، اختلاف آن با کوشش مارکسیسم در این معنی است که از نظر اسلام، هر حادثه ی این جهانی، دارای دو جنبه است و در دو زمینه مفروض ثبت می‌شود، هر جنبشی که از جانب انسان به عمل آید، دارای یک معنی ابدی و یک معنی آنی است. حرکت امور این جهان به جلو، افسانه ای بزرگ و همگانی است که گروه انجام می‌دهد و در عین حال، این حرکت از یک دسته اعمال مشخص ترکیب شده که هر فرد به سهم خود، در روز محشر مسؤول آن عمل است. یعنی هر عملی که انجام می‌دهیم، در دنیای آینده به نوعی دارای عاقبت است. پس به عبارت دیگر، هر عمل باید از یک سو به تنهایی ارزیابی شود و از سوی دیگر در رابطه اش با گسترش تاریخی، این نوع قضاوت، هم می‌تواند علمای ماوراءالطبیعه را راضی کند و هم با واقعیت - یعنی جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم - مناسب است و از طرف دیگر با نوع موجوداتی که انسانند و نوع زندگی که تاریخ بر ما عرضه می‌دارد مناسب است. در صورتی که تحقق این منظور، از یک هدف تنگ نظرانه که وجود اخلاق برتر از تغییرات متوالی دنیا را انکار کند، ساخته نیست. تاریخ معنی دارد، معنی نهایی، ولی این معنی به خود او محدود نمی‌شود. به عبارت بهتر می‌توان گفت که مقیاس‌ها و نمونه‌هایی یافت می‌شوند که بالاتر از سیر تکامل تاریخی جای دارند و این سیر تکامل بر طبق آنها باید قضاوت شود و عملاً نیز قضاوت شده است. برای مورخی که روشهای استقرائی را به کار می‌بندد، صرف نظر از هر نوع عقیده ای که درباره ماوراءالطبیعه داشته باشد، این امکان هست که صحت استدلال ما را درباره جنبه غیر دینی و تاریخی دریابد. آنهایی که از انکار متعالی آغاز می‌کنند، سرانجام عملاً و نظراً به انکار همه ی ارزشها کشیده می‌شوند. فلسفه مارکسیسم در جنبشی شریک شده که در آن، نه تنها وسایل بر طبق هر ملاکی که اتخاذ شوند، بی‌اعتنا به اخلاق و حتی ضد اخلاقی هستند بلکه در

آن، هدف نیز از میان رفته استعدالت اجتماعی که ابتدا به مثابه ی هدفی مورد نظر مارکسیست ها بوده، در دست تشکیلات فعلی شوروی، یک عقیده تاریخی زائد و در خدمت عملیات قدرت آشوب گرای دنیائی یک سلاح ایدئولوژیک گردیده است. جنبش مارکسیسم با طرد هر نوع ملاک خارجی برای قضاوت درباره خود، به سرعت مبدل به دستگاہی شده که دیگر ملاکی برای قضاوت ندارد. تنها تکاپوی انسان برای رسیدن به عدالت - که تماماً جنبه این جهانی داشت - به سرعت تلخ کام شد. هدف ما این است که چگونگی روش اسلام را نسبت به تاریخ نشان دهیم. روشی که می خواهد هر قدمی را که در تاریخ برداشته می شود، از زاویه نوعی تعالی بنگرد. این قید تعالی عاملی بوده است که در جریان تاریخ، جنبش های اسلامی را از تدروی ها و عواقب ناگوار آن مصون داشته است. برای ارزیابی این تعالی در اسلام، میزان هائی در نظر گرفته شده که از طریق اعتقاد به بهشت و دوزخ، اعتقاد به جهان دیگر بعد از ختم تاریخ متجلی می شوند. و این مستعار بدیع و شگفت، به نحوی قابل انعطاف ولی بدون غفلت از تکلیف اصلی خود، مجموع گسترش تاریخی مسلمانان را هدایت کرده است. مسلمانان مجتمعا و منفردا در ورائی این جهان بهشتی یافته و در داخل تاریخ نیز جامعه ای دیده اند که به گمان آنها این جامعه، هم برای آماده کردن شخص برای ورود به آن بهشت و هم برای زیستن در عرصه زمین مناسب است. پس یک نوع جامعه ای یافته اند که برای زندگی در این جهان و در جهان فردا شایسته است. سخنان این نویسنده پیرامون اسلام و توسعه و قدرت و تحرك و مایه عظیم و جاودانی آن طولانی است. خوانندگان عزیز، خود می توانند آن کتاب را مطالعه کنند. در پایان این فصل می گوید: تصدیق کردیم که اسلام اصولا یک دین است. علی هذا امری است عمیقا شخصی و مآلا از تمام قانون های ویژه و محدود جهان غیر دینی بالاتر قرار می گیرد. مع هذا قبول کردیم که نسبت به این مسائل جهانی، توجه مخصوص و آشکار داشته است. اصولا چنین معتقد بوده است که فرمان خداوند را درباره طریقه زندگی کردن، هم در مقیاس فردی و هم در مقیاس گروهی دریافته است علی هذا اعتماد زیادی به جامعه مذهبی خاص خود نشان داده است و این ایمان تا جائی پیشرفته که وسایل ساختن یک جامعه ایده آل را در نظر گرفته و به حساب آورده است. یا اگر از زاویه دیگر بنگریم، می بینیم که برای بر پا شدن جامعه ایده آل به جای خواهش های انسان، دعوت خداوند را عنوان کرده است. با اغماض بیشتر می توان گفت: مسلمان حقیقی در جامعه ایده آل زندگی می کند و نسبت به زندگی اجتماعی این جامعه، احساس یک ایمان جهانی دارد. پس تاریخ اسلامی در جوهر خود، اجرای تمایلات تاریخی انسان در زیر هدایت خدائی است. اگر بخواهیم به اصطلاح مسیحی سخن بگوئیم باید بگوئیم: این قلمرو خدا در روی زمین است و اگر بخواهیم اصطلاح یونانی را به کار بریم باید بگوئیم: این جامعه ی خوب و ایده آل است.

نظام اسلامي تدابير و برنامه هائي در رشته هاي مختلف پيشنهاد کرده است که اين گونه سرمايه داري و استثمار و تقييط مال و اندوخته هاي کلان از بين برود و زمينه براي پيدائش آن فراهم نگردد، چه در به به دست آوردن مال باشد و چه در خرج کردن آن، اسلام دست افراد را آن گونه باز نگذاشته و مختار نساخته است که بتوانند اين همه سرمايه را گرد آورند و راه هائي جلو پاي بشر در خرج و مصرف گذارده و تشويقها و ثواب هائي وعده داده، جرائم و كفارات و سياست هائي مقرر کرده است که خود به خود، تعادل ممکن برقرار مي گردد.

در اجتماع اسلام، مال و سرمايه هرگز نمي تواند عملي براي روي کار آمدن حکومتها و انتخاب اين و آن باشد. نقش توانگر و بينوا در حکومت و اجتماع اسلامي برابر است.

اسلام در عين حال که به مال و بي نيازي و کار و تلاش اهمتي داده است و ضايع کردن اموال و نيروها و ضايع گذاردن آن را ممنوع نموده است، همه را به سعي و عمل براي برداشت هر چه بيشتر از نعمتها

و مواهب طبیعی امر فرموده و عمران اراضی و احداث قنوات را ستوده است از اشخاص نیکوکار و فعال و تولید کننده و آباد کنندگان زمینها - نه به عنوان يك ثروت اندوز و سود جو، بلکه برای نقشی که در رفاه و آسایش و فراوانی و رفع نیازمندیهای جامعه دارند - تشویق و تقدیر می نماید. در واقع ارزش این افراد را از هدف آنها مشخص می سازد و هدف آنها را از برداشتی که از عواید خود می نمایند و از چگونگی به کار انداختن انفاقات و مخارج آنها می شناسد. هرگز نباید مال، بیهوده و اسراف گرانه، در راههای باطل صرف شود، و نباید مال داشتن، کسی را در اجتماع، مقام و منصبی بدهد و بر دیگران تحمیل نماید.

اصلاً مال اندوزی و جمع مال به عنوان يك هدف و لحاظ استقلالی برای بشر عیب و عار است اما کسب مال نه به عنوان يك هدف بلکه به قصد استفاده های مشروع و مستحب و واجب مثل انفاق فی سبیل الله، کمال افتخار می باشد. تولید ثروت، به معنای تولید مواد مورد احتیاج جامعه، ممدوح و مورد تقدیر است. چنانچه انفاق آن هم در راه امور اجتماعی و عام المنفعه و سعادت جامعه، ممدوح است. اما نگهداری ثروت جز گرفتاری و مناقشه در حساب و سنگین شدن بار و عوارض سوء و معایب دیگر، اثری ندارد و هر کس از فرد توانگری برای توانگری او تواضع و فروتنی نماید، دو ثلث دین خود را از دست داده است:

من تواضع لغني لغناه ذهب ثلثادينه:

هر کس به ثروتمندي به خاطر ثروتمنديش تواضع کند، دو سوم دينش از بين رفته است.

این حدیث، بسیار حساس و پر معنی است و نقش اسلام را در رفع اختلاف طبقاتي و اهميتي که به آن داده است و درجه اي که براي آن قائل شده است را نشان مي دهد.

در قرآن مجید در ذیل داستان قارون - يهودي سرمايه دار - مي فرماید:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (1)

این خانه ي آخرت را براي کسانی که اراده علو و برتري در زمین ندارند قرار داده ایم و عاقبت و پایان نیک براي پرهیزکاران است.

این است تعريف اجتماع اسلام، اجتماعي که احدي نباید در آن گردنکشي و بلندي جوئي داشته باشد که حتي بر حسب بعضي تفاسير از علي - عليه السلام - روايت شده است: که فرمود:

ان الرجل ليعجبه شراك نعله فيدخل في هذه الآية: تلك الدار الآخرة... (2) مضمون این جمله این است که اگر کسی از بند کفش خودش به خود ببالد، گردن کشي کرده و علو و برتري جسته است.

ص: 97

1- سوره ي قصص، آیه ي 83.

2- تفسير مجمع البيان، ص 269.

این آیه همه را می شناساند و اجتماع متواضع اسلام را معرفی می نماید. انصافا باید گفت که اجتماعات کمونیستی و سرمایه داری کجا و این اجتماع سراسر فضیلت و برابری کجا؟ رهبران متکبر، مغرور، پر نخوت، و فرعون منش و پر باد آن اجتماعات کجا و رهبر بی مدعا، بی تشریفات و بی فاصله از مردم و اجتماع واقعی اسلام کجا؟

از بامداد تا شامگاه هر چه می بینیم گردنکشی، تظاهر، کبر و نخوت، استبداد، فرعونیت، تعظیم و خم شدن، نیایش و مدح و چاپلوسی گردنکشان است. هر کس کمترین قوه مالی یا مقامی یا بلکه علمی داشته باشد به کسی که فاقد آن است بی اعتنا و بی احترام می شود. در ادارات، در مؤسسات و در برنامه های مختلف، عدول از هدف این آیة نمایان است.

اسلام دینی است که زمامدار متواضع و فروتنش، یک نفر استاندار عالی قدر و صحابه را با سوابق درخشانی که دارد، برای شرکت در یک مجلس میهمانی توانگرانه، و نشستن بر سر سفره ی کسی که توانگران را بر آن خوانده و بینوایان را وا گذاشته، بشدت مورد بازخواست قرار می دهد و نامه ای توییح آمیز برایش می فرستد.

اسلام دینی است که بانوی اول آن حضرت زهرا - سلام الله علیها - خودش شخصا آن قدر جو دستاس می کند و آب می کشد که آثار آن در دست و بدنش ظاهر می شود. وقتی در خانه شوهرش - یگانه قهرمان فاتح و بزرگمرد اسلام - بود، فریشان یک پوست گوسفند بود!

پیغمبر و رهبر عالی قدر اسلام دعا می کرد که:

اللهم احيني مسكينا، امتي مسكينا و احشرنني في زمرة المساكين (1): خدایا مرا بینوا و مسکین زنده بدار، مسکین بمیران و با مسکین محشورم کن.

این دعا معنایش این نیست که به من نعمت نده، و کار و عمل مرا بی نتیجه کن و من می خواهم نقشی در جامعه نداشته باشم. بلکه این دعا معنایش اظهار تنفر از ثروت اندوزی و سودجویی، جمع مال، حرص و بخل و نگهداشتن مال و ترك انفاق في سبيل الله است. زیرا آن کس که مسکین بودن را دوست می دارد و آن را از خدا می خواهد، از وبال مال و عواقب سوء اخلاقي و عملي آن بیم دارد.

چنان است که معاویه در تعریف حضرت علي - علیه السلام - گفت که اگر دو انبار، یکی از کاه و دیگری از طلا داشته باشد، اول طلا را در راه خدا انفاق می نماید.

آري پیغمبر رهبري بود که بسا ماه مي گذشت و در خانه اش غذائي پختني - با آنکه در اختيارش بود - فراهم نمي شد و آن را به نیازمندان می داد.

سويد بن غفله گفت: وقتي اميرالمؤمنين - عليه السلام - ظاهرا خلافت

ص: 99

1- بحار الانوار، ج 69، ص 175.

و زمامداری جهان اسلام را در اختیار داشت، بر آن حضرت وارد شدم، دیدم روی حصیر کوچکی نشسته است و در خانه غیر از آن حصیر چیز دیگری نیست.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، بیت المال خزانه اموال حکومتی جهان اسلام در دست تو است و در خانه چیزی از لوازم خانه نمی بینم.

فرمود: ای پسر غفله! خردمند برای خانه ای که از آن باید انتقال کند، اثاث و لوازم فراهم نمی نماید. ما را خانه ای دیگری است که بهترین متاع و اثاث را به آنجا نقل کرده ایم جهان دیگر و خود نیز پس از مدت زمان کوتاهی به آنجا خواهیم رفت.

ابن عباس گفت: در ذی قال به محضر حضرت علی -علیه السلام- مشرک شدم، آن حضرت کفش خود را وصله می زد.

به من فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟

عرض کردم: قیمتی ندارد.

فرمود: به خدا سوگند! این کفش نزد من از امیر بودن بر شما محبوب تر است، مگر آنکه حقی را به پا دارم، یا باطلی را دفع کنم.

وقتی شخصی از آن حضرت، از جامه وصله داری که پوشیده بود پرسش کرد که مثلاً این چه جامه ای است، یا چرا باید امیرالمؤمنان این جامه را بپوشد؟

فرمود: قلب به آن خاضع می گردد و نفس رام می شود و مؤمنین به آن اقدار می نمایند و رقابت و هم چشمی در پوشیدن لباسهای گران قیمت و تجملی از بین می رود.

این دین، این تعلیمات، این تربیت و ایمان و وجدان اسلامی، سرمایه داری و مال اندوزی و فسادگری را می‌کوبد، وجدان مسلمان را از آن متنفّر می‌سازد و آن را عسل مسموم جلوه می‌دهد.

مال، در حلالش حساب و در حرامش عقاب است، هر کس در دنیا مال بیشتری داشته باشد، در قیامت سهم و حظش کمتر است. مگر آنکه در راه خیر و صلاح اجتماع، آن را انفاق کند.

یک نفر که مال اندوزی نکرده، به فکر جمع سرمایه و ثروت نبوده است، و از اینکه روی زمین پر از سرمایه دار و توانگر باشد، بهتر است.

غرض این است که نظام اخلاقی و نظام تربیتی و وجدان اسلامی، بزرگترین عامل اعتدال و حفظ توازن اقتصادی است. و اگر چه مالکیت محدود و مشروط اختصاصی اسلام، هیچ یک از معایب سرمایه داری را ندارد، اما اگر سایر نظامات اسلام هم با آن ضمیمه شود و نظام تمام عیار اسلام در هر رشته و قسمت اجرا گردد، احتمال بروز آن معایب هم داده نخواهد شد.

بیشتر افرادی که در مقام انتقاد از نظام مالکیت هستند، مقابل چشمشان، نظام مالکیت لعنتی غرب را که حرامزاده هایش، سرمایه دارانی چون راکفلر و اوناسیس، و یا فؤدالهایی چون ژاکلین کندي و... می‌باشند، قرار داده‌اند، و همه عیبها را به حساب نظام مالکیت می‌نویسند از سوی دیگر از برنامه‌های جامع الاطراف و سازنده اسلام چشم می‌پوشند و فقط به همان نظام مالکیت خشک

و خالي آن، منهاي ايمان به خدا، و بدون تأسی و پیروي از پیغمبر و علي و زهرا و تربیت اخلاقي و تعالیم حساس اسلام و با حذف ناله هاي علي -عليه السلام- و دعاها و بالأخره منهاي فرهنگ اسلام مي تازند و حمله مي کنند. با اینکه نظام مالکیت و مالي و اقتصادي خشک و خالي اسلام هم بر نظامات دیگر برتري دارد.

این اسلام است که مسلمانش وقتي مي خواهد از دنیا برود، ناراحت است، نگران است و گریه مي کند که پیغمبر با ما عهد فرموده است که باید اثاث يك نفر از شما از دنیا، به مقدار زاد و توشه يك نفر مسافر باشد، و در کنار من این همه اثاث است. در حالي که چیزی نبود جز يك آفتابه و يك کاسه و يك ظرف لباس شويي!

این اسلام که مسلمانش، استاندار مداین - پایتخت شاهنشاهان ساساني و کاخ تیسفون که مردم آن همه جلال و جبروت و تجملات بي نظیر خیره کننده را در آنجا دیده بودند - خانه اش، يك حجره اي بود که از قامت يك انسان، ارتفاع و طولش بیشتر نبود و با آن همه تواضع و فروتني در بين مردم، به عمل مهم استانداري مي پرداخت.

این سلمان بود که حضرت علي -عليه السلام- مي فرمود: مردی از ما اهل بیت است و علم و دانش او را مي ستود (1) و پیغمبر صلي الله عليه و آله - هم فرمود: سلمان از ما اهل بیت است. و فرمود: بهشت به سه نفر مشتاق است: علي و عمار و سلمان.

ص: 102

1- اسدالغابه، ج 2، ص 331 و سنن ترمزي کتاب مناقب، حدیث 3797.

این سلمان، از شیعیان علی و شاگردان مکتب او است که عطایش از بیت المال پنج هزار بود و همین که دریافت می کرد، آن را در راه خدا انفاق می نمود و از دسترنج خود مخارج مختصر خود را فراهم می کرد. (1)

ابوذر اسلام بود که با وضعی که در عصر عثمان جلو آمد و سرمایه دارهائی مثل طلحه و زبیر و مروان و دیگران، مخصوصاً از بنی امیه، در صحنه اجتماع مسلمانان ظاهر شدند، و با ول خرجی های عثمان و کاخ سازیها و اسراف معاویه به مبارزه برخاست و آن نظام ضد اسلامی را محکوم کرد.

این مسلمانان بودند که گاه اتفاق می افتاد که غذائی برای مسلمانی هدیه می شد، آن هدیه تا ده خانه می گشت و به خانه شخص اول می رسید و خدا ایثار مسلمانان صدر اسلام را در قرآن مجید مدح فرموده است.

پیغمبر اسلام، فاطمه عزیزش را مخیر می نماید که مال به او بدهد یا دعا به او بیاموزد. او با کمال نیازی که به حسب ظاهر به مال داشت، دعا را اختیار می کند و به حضرت علی -علیه السلام- می گوید:

ذهب من عندك للدنيا، و جنتك بالآخرة (2):

از نزد تو برای دنیا رفتم و برای آخرت آوردم .

ص: 103

1- اسدالغابه، ج 2، ص 331 و سنن ترمذی کتاب مناقب، حدیث 3797.

2- نظم درالسمطین، ص 190 و 191.

و حضرت علي -عليه السلام- به او مي گويد:

خير ايامك خير ايامك خير ايامك (1):

بهترين روزهاي تو است بهترين روزهاي تو است، بهترين روزهاي تو است.

نظام مالکيتي که اين مکتب عرضه کرده است، نبايد دگرگون شود و نه منطق فقه قابل دگرگون شدن است.

تجارت و بازرگاني مزارعه و مضاربه و مساقات و اجاره در اين نظام موضع محکم و غير قابل نفوذاند.

نظام مالکيت اسلام، نظامي است که نظامات مالکيت جاهليت را که هم اکنون در دنياهاي غرب، به وضع بسيار بيرحمان و بي شرمانه اي اجار مي شود و متأسفانه در مجتمع به اصطلاح اسلامي نيز آن نظامات جاهلي وارد شده است. دگرگون کرد.

آنان که به نظام اسلام حمله مي کنند، اشتباهشان از اينجا ناشي مي شود که نه نظام اسلام را مي بينند و نه از آن اطلاع دارند. گروه هائي سرمايه دار را مي بينند که در کشورهاي اسلامي، مانند غرب، خون مردم را مي مکند و چه تزئينات، و چه تجملات، چه اسرافها و چه خرجهاي بيهوده و عياشيتها که مي نمايند. (2) گمان مي کنند نظام اسلامي يعني اين.

ص: 104

1- نظم درالسمطين، ص 190 و 191.

2- در همين کشور خودمان، طبق نوشته ي کيهان شماره 10474، در ظرف نه ماه، سي و نه ميليون ارز از کشور، به وسيله 50 شرکت، خارج شده تا ايراني هاي خارجي پسند بتوانند روزانه صد هزار قوطي آبجو خارجي سر بکشند، تو خود حديث مفصل بخوان از اين مجمل.

دیگر نمی پرسند پس نظام مالکیتش کو؟ نظام هزینه و مصرفش کو؟ نظام اخلاق و زهدش کجا رفته؟ نظام برادری، مساوات و ایثارش کجا است؟ نظام تعلیم و تربیتش را چرا ندارد؟ نظام حکومت و سیاستش چرا در بین نیست؟

بله، نظام اشتراکی در مقایسه با نظام سرمایه داری غربی ممکن است در مذاق بسیاری شیرین تر و به رسیدن هر کس به سهم خود نزدیکتر و از اجحافات و ستمکاریهای سرمایه داران خالص تر باشد و معایب خاص سرمایه داری را نداشته باشد.

اما نمی توان بطور مطلق هم آن را از نظام اشتراکی منهای خدا و دین و وجدان و اخلاق، که زیر بنای همه چیز را اقتصاد می داند، بدتر شمرد.

و بالأخره معلوم نیست که شوروی و چین و آلمان شرقی از ژاپن و آلمان غربی ایده آل تر بوده و مردم آنجا خوش بخت تر باشند و معلوم نیست که کارگر آمریکایی با تمام عیوبی که نظام آنجا دارد و همچنین کارگر آلمان غربی حاضر باشد محل شغل خود را با کارگر روسی یا آلمان شرقی عوض کند. (1)

از نظر نظام اسلامی، این دو نظام هر دو باطل است.

نظام سرمایه داری به اسم آزادی فردی، دائره مالکیت و اختیارات مالی فرد

ص: 105

1- بلکه طبق بعضی آمارها در برابر گروه های کارگر آلمان شرقی که از بدی اوضاع و فشارهایی که بر آنها وارد می شود و نداشتن آزادی، همواره به آلمان غربی می گریزند، يك کارگر آلمان غربی به آلمان شرقی فرار نمی کند.

را بی قید و شرط و نامحدود توسعه می دهد که بتواند هر جور خواست، از فرد دیگر بهره کشی کند و او، و رأی و فکرش را مالک شود و یک جام شراب را برای هوس و آسوم و آوازه، به صد هزار تومان خریداری کند و مبالغ گزافی صرف نگهداری یک سگ یا گربه بنماید.

و مانند هاریمان چهار هزار دختر کارگر را وسیله عیاشی و شهوترانی خود قرار دهد.

و نظام اشتراکی فرد را به کلی پایمال می نماید، مانند یک محجور بلکه به یک ابزار و آلت کار تبدیل، و آزادی او را از بین می برد. مالکیت خصوصی که فطرت بشر آن را به وجود آورده است و اگر نباشد معایب بزرگ پیدا می شود را الغا می کند و دیکتاتوری حزبی بدتر از دیکتاتوری فردی، مثل دیکتاتوری استالین و اختناق افکار تشکیل می دهد و انسان و فکر و فطرت انسانی، آزادی ضمیر و قلم و زبان او را در نظام اشتراکی زندانی می کند.

باری اگر مقصود از نظامی که باید دگرگون شود، نظام سرمایه داری غربی است، حق همین است که باید دگرگون شود و اسلام آن را با تمام لوازم و محتویاتش دگرگون کرد. این نظام باطل است، چنانکه نظام کمونیسم نیز باطل است.

و اگر مقصود از انقلاب اجتماعی در نظام مالکیت این است که مالکیت خصوصی بر وسائل انتاج و تولید مثل کارخانه، زمین، باغ، قنات، خانه اجاره ای و دکان، باید ملغی شود، تا فسادها بر طرف گردد و برابری و قسط برقرار شود.

جواب این است که:

اولاً؛ نظام مالکیت و اختصاص، ریشه فطری دارد و بشر فطره به آن توجه دارد و مانند سایر غرایز، وجود آن و اشباع آن تحت نظم منطقی و عقلانی لازم است و فوائد بزرگ دارد و باید از آن مانند سایر فطریات و خواسته های فطری و غرائز استفاده کرد و ندیده گرفتن آن، مثل ندیده گرفتن غریزه جنسی و غرائز دیگر است.

چنانکه غریزه جنسی موجب تولید نسل است، این غریزه هم در تولید مواد مورد نیاز و رفع احتیاجات بشر مؤثر است. و در حقیقت از قوه ی تولید حمایت می کند و پشتیبان آن است و آن را هر چه بیشتر به کار می اندازد و تنبلی و تن پروری را از شخص دور می سازد و به خصوص اگر خدای نخواستہ بشر وجدان نداشته باشد و به معنویت و فضیلت ایمان نیاورده باشد و همه چیز و همه کارش، اقتصاد و برای اقتصاد باشد و همه چیز را به ظاهر وضع اقتصادی و تحول آن بداند و تحولات را ناشی از آن بشمارد، اگر این غریزه ی اختصاص و مالکیت هم نباشد، چرا کار کند؟ و چرا بیشتر کار کند؟ و چرا بهتر کار را انجام دهد؟ هیچ دلیل معقولی ندارد.

لذا اصل مالکیت را با همان قیود و حدود و شرایطی که اسلام برقرار کرده که نظامات فرهنگی و اخلاقی و تربیتی نیز در تعدیل و حسن استفاده از آن، سهم عمده و مؤثر را داشته باشد، باید پذیرفت.

ثانیاً؛ آن چیزی که موجب به وجود آمدن نظام طبقاتی و فاصله های زیاد است، آزادی نامحدودی است که در کشورهای سرمایه داری به

سرمایه داران داده شده است که امکانات تراکم ثروت را در آنها بطور نامحدود فراهم کرده و قانون و حکومت و مردم، هیچگونه نظارتی بر آن ندارند. در نتیجه سرمایه داران بر همه ی اوضاع سیاست، حکومت، اقتصاد، فرهنگ، مطبوعات و تبلیغات مسلط هستند و این سرمایه داران و کارتل ها و کارخانه دارها هستند که سیاست کشورهای سرمایه داری و کشورهای تحت نفوذ آنها را در اختیار گرفته اند و از رحم و وجدان و احترام به معنویات، در آنها خبری نیست که نمونه آن، تسلط سرمایه داران یهودی بر ایالات متحده و جانبداری و حمایت بی دریغ نامحدود آن کشور از اسرائیل و آن جنایت های وحشتناک است.

اما در نظام اسلامی به علل زیر، اوضاع اقتصادی، مالی و امکانات مردم در تحصیل مال و ثروت متعادل می شود:

1- بانکداری و ربا خواری به شدت ممنوع و اعلان جنگ به خدا و درهمی از ربا از نظر اسلام، از زنا با مادر بدتر است که از این تأکید، کمال توجه اسلام به نظام اقتصادی صحیح معلوم می شود.

2- مالیات های اسلامی مانند خمس و زکات، به خصوص زکات نقدین طلا و نقره که همه ساله باید ادا شود، تا از نصاب بیفتند.

3- مسأله ثلث مال که اگر چه استفاده ی از آن اجباری نیست، اما در محیط تربیت و ایمان اسلامی و ارشاد دینی، مانند یک واجب، اعتبار می شود و هر ثروتمند و هر کس هر چه داشته باشد، ثلث آن را از اختیار ورثه

خارج مي نمايد و براي خيرات و مبرات و مصارفي که در نظر مي گيرد اختصاص مي دهد.

4- مشاغل و کسب هائي که موجب جمع ثروت مي شود، يا براي ثروتمندان، مصرف هاي بيهوده و غير مفيد به حال اجتماع مي سازد، مانند قمار، شراب سازي، شراب فروشي، مجسمه سازي، خوانندگي، نوازندگي، دائر کردن مراکز فساد و کاباره ها و امثال آن ممنوع است.

5- بطور کلي اسراف و تبذير اموال که سرمايه داران و زن و بچه هاشان به آن گرفتار مي شوند و اگر راهش بسته شود، سرمايه را در خير اجتماع مصرف مي نمايند، جايز نيست و اکيدا ممنوع است.

6- از اسباب مهم تعادل ثروت و خرد شدن اموال، قانون ارث است. با نظام دقيق، عليرغم قوانين جاهليت که ثروت را در دست فرد واحد نگهداري مي کرد و حتي اگر ثروتمند فرزند نداشته به او اجازه داده مي شد که ديگري را فرزند خوانده ي خود بنمايد تا از او ارث ببرد، و عليرغم قوانين کشورهاي سرمايه داري که به سرمايه دار، اجازه مي دهد ثروتش را براي گربه يا سگش قرار دهد، در حالي که مليون ها مردم گرسنه باشند، اسلام اجازه ي چنين اموري را نمي دهد.

7- تشويقات اکيد به انفاقات و خيرات، و مطلق صدقات و مبرات و صرف اموال در خير و ترقي، رفاه عموم، تأسيس مدارس، بیمارستانها دارالايتم، دارالعجزه، خدمات اجتماعي، پل سازي،

راه سازي و مددكاري نيز يكي از وسايل مهم جلوگيري از تمرکز ثروت و مشوق صرف آن در مصالح اجتماعي است.

8- قوانين مربوط به اراضي موات و جنگلها و اراضي مفتوح عنوه.

9- وقف، كه يكي از راه هاي صرف سرمايه در مصالح مشترك مردم است.

10- دعوت به انصاف در معاملات، و اكتفا به سود كم و به مقدار كفايت و ترك غش و خيانت در معاملات نيز از عوامل كنترل كننده و تعادل بخش است.

11- همچنين تشويق به قناعت و رضا به آنچه مقدر و فراهم مي شود و معاش و خرج به اقتصاد و ميانه روي.

12- نكوهش از سرمايه و اندوخته ي بيش از حد كفاف و بطور كلي مذمت از اندوخته كردن و پس انداز نمودن كه در تربيت اسلامي خلاف توحيد در توكل و خلاف اعتماد به خدا است.

13- مذمت و نكوهش از بخل و حرص، و مدح سخاوت تا آنجا كه در روايات آمده: بخيل از خدا و بهشت و مردم دور بوده و به آتش نزديك است.

14- تحريم استعمال ظروف طلا و نقره و آرايش مرد به آنها كه علاوه بر اينكه دليل بر حرمت اين استعمالات است، نشانه محبوب بودن سادگي معاش و اثاث و لباس است.

بالآخره مکتب اسلام و نظامات اسلام در شعب مختلف و متعدد، همه در کنترل وضع مالي و جلوگیری از مفاسد سرمایه داري نقش بزرگ و حساسي را ایفا مي کنند که در مجتمع اسلامي، هرگز از مفاسد تورم ثروت و تمرکز سرمایه نباید بیم داشت.

اینکه در عصر عثمان، آن همه صحابه ي روشن و آگاه، از سوء اوضاع انتقاد مي کردند، به همین جهت بود که سرمایه دارهائي مانند: طلحه و زبیر و مروان و دیگران، عدول حکومت را از نظام اسلامي، مخصوصاً نظام مالي نشان مي دادند و عاقبت، این روش ناپسند، موجب انقلاب و منجر به خاتمه دادن به حکومت عثمان گردید.

ثالثاً؛ تفاضل و اختلاف، از نوامیس خلقت است که باید از آن استفاده شود و با يك نظام صحيح، از همه جانب کنترل گردد. شاید شما دو نفر را پیدا نکنید که در مجموع خصائص و استعدادات و مواهب و نیروي ذاتي، نتیجه و بازده عمل آنها یکسان باشد.

این ناموسي از نوامیس خلقت است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، این يك واقعیت و حقیقت است.

در قرآن مجید، به همین قانون خلقت که در تمام موجوداتي که ما مي شناسیم و در انسان، ساري و جاري است، اشاره شده و چنین مي فرماید:

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

ص: 111

برخی از ایشان را بر بعضی دیگر، در جاتی برتری دادیم تا بعضی از ایشان، بعض دیگر را استخدام نماید و از یکدیگر و عمل دیگری انتفاع ببرند و با کمک هم، نظام معیشت را برقرار نمایند نه اینکه استعلاء و امتیاز برقرار سازند و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه جمع می کنند.

یعنی از اموال و دارائی هائی که اندوخته می نمایند رحمت خدا بهتر است، بنابراین، شرط عقل و ایمان به خدا، این نیست که شخص، بهتر را رها کند و کمتر را بگیرد.

نظام اقتصاد و معاش و تمدن بشر، بر این تفاضل و تفاوت صحنه گذارده است و افرادی هستند که بازده اقتصادی آنها از دیگران بیشتر است و کارشان بیشتر از افراد متوسط است، یا بیشتر ارزش دارد.

مثلاً کاری را که دیگران در هشت ساعت انجام می دهند، در چهار ساعت تمام می کنند. آیا می شود به این افراد گفت که شما کار نکنید و از نیروی شما، خود شما و جامعه نباید استفاده کند؟ یا کار کنید و به قدر دیگران مزد به گیرید؟ یا مزد کارتان باید اسکناس و دلار و پوند بماند و نمی توانید آن را به کسی ببخشید یا به فرزندتان بدهید، یا تبدیل به اموالی که استهلاک ندارد نمائید؟ یا نباید با آن زمین باثری را احیاء کنید

ص: 112

و باغي احداث نماييد و قناتي بكنيد و مزرعه و خانه اي بسازيد يا به ديگران آن را قرض بدهيد و سود نگرديد، يا نبايد به مضاربه بدهيد كه ديگري با شرط شركت شما در خسارت در آن عمل كند و از بهره آن چيزي به شما بدهد؟

يقينا مصلحت اجتماع و اقتصاد، ترقي، رفاه و جلو رفتن جامعه در اين نيست كه از آنها، اين اختيار اندك سلب شود و از اين مختصر دلگرمي در حق آنان دريغ شود. ولي مي توان به آنها گفت كه شما بايد به آنانكه از شما ضعيف ترند و يا بازده اقتصادي آنان كمتر است، كمك كنيد و معاش و رفاه آنها نيز بايد تأمين شود.

شما در محضر عدل الهي و در برابر وجدان خودتان مسؤوليده. بايد رسماً مبلغی از سود خود را كه زايد بر حاجت داريد، يا وقتي مال شما به نصابي معين رسيد، به عنوان خمس و زكات به بيت المال بدهيد، و علاوه، براي كسب ثواب و نيل به ارزشهاي واقعي انساني نيز بيشتر از اينها را در مصالح عموم صرف كنيد. و بايد خدا و رسول و جهاد در راه او را جهاد به مال و بدناز همه چيز و هر كس كه داريد بيشتر دوست بداريد و الا منتظر عذاب خدا باشيد. تا حد ايثار و برگزیدن ديگران بر خود، اگر جلو برويد عالي ترين مدال هاي افتخار نصيب شما شده است، و به مقام بر و نيكي نمي رسيد، مگر آنچه را دوست مي داريد، در راه مصلحت عموم بدهيد.

از يك سو، تدابير و نظامات اقتصادي و مالي، از تراكم ثروت

جلوگيري مي کند واز سوي ديگر، نظامات اخلاقي، شوق آنان را به خير و انفاق بر مي انگيزد.

اين نظام که اسلامي هيچ گونه عيبي ندارد و به خصوص در دنياي کنوني که وسايل اجراي اين نظام، به مراتب فراهم تر از چهارده قرن پيش است، اجراي آن آسان تر است.

چنانکه انسان مي بيند، اسلام با هر روز و عصري موافق تر و مطابق تر از روز و عصر گذشته است و همه سال و همه وقت، نوتر و تازه تر جلوه مي نمايد.

اين مقاله اگر چه براي بيان اين مطالب نبوده، اما اجمالاً اشاره اي شد تا معلوم شود که تمام ابعاد عدل، فقط در قوانين کامل اسلام و نظام اسلامي فراهم مي شود.

اين جامعه اسلام است که اين امتيازات را دارا است و از تبعيضات ناروا و نابجا مبرا است. چنانکه شما مي بينيد درهاي مدارس اسلامي به روي همه باز است و تا اين اواخر که دانشگاهها و مؤسسات تعليمي به سبک تقليد از غرب افتتاح نشده بود، طلاب علوم، در دانشگاه هاي بزرگ اسلامي، علاوه بر اينکه شهریه نمی دادند، شهریه می گرفتند و بزرگترین دانشمندان در علوم مختلف از طبقات پائين اجتماع بر مي خاستند.

عدل اسلام اجازه نداد که محاکم اختصاصي تشکيل شود مثلاً کارمند با ارتشي را در محکمه اي که ديگران را محاکمه مي نمايند، محاکمه کنند.

روي هم رفته اگر نظامات اسلام، در تمام جوانب زندگي بشر اجرا شود و جهاني گردد، در اين جهان مادي كه قانون تفاضل و تفاوت نيز از نواميس ثابت آن است - و نمي توان آن را فلسفي دانست، چون نظام، به آن وابسته است - آخرين حد برابري و اعتدال و قسط برقرار خواهد شد و مكتب متعالي اسلام و نظام الهي آن، نظامي است كه تمام محاسن و امتيازات را دارا و از معايب و نواقص سائر مكتب ها پاك و پيراسته است.

نتيجه

اگر چه سخن طولاني شد، به هر حال از مجموع مطالب گذشته و سخنان علما و لغت شناسان و تحقيقاتي كه در معني عدل و قسط و ابعاد متعدد آن شد چنين نتيجه گرفته مي شود كه:

اولا- بر حسب لغت، اگر چه عدل و قسط مترادف نيستند، هر كجا يكي از اين دو واژه به تنهائي در گفتاري باشد، به مطلق عدل و عدل مطلق و ابعاد متعدد آن دلالت دارد.

اگر چه به نص علماي ادب، استعمال هر يك از اين دو كلمه به جاي يكدیگر، خصوصا کاربرد لفظ قسط به جاي كلمه عدل، مجاز بوده و حقيقت نمي باشد، اما دلالت اين دو لفظ، بر مطلق عدل و قسط، وقتي به تنهائي در كلامي باشند، قابل انكار نيست.

مگر اينكه قرينه اي بر اراده ي معنای خاصی، وجود داشته باشد كه در اين صورت، به قرينه، آن معنا اخذ مي شود نظير استعمال لفظ عام در معنای خاص.

و همچنين ظلم و جور نيز اگر منفردا در كلامي بيانند و قرينه اي نباشد، هر كدام بر مطلق وضع شي ء در غير موضع دلالت مي نمايند كه:

تصرف در ملك غير بدون رضایت او، تجاوز از حد، ظلم حاکم، ظلم به نفس و عدم استقامت، از مصادیق آن می باشند. هر چند ظلم در مطلق وضع شیء در غیر موضع خود و تمام آن که از جمله ظلم حاکم است، ظاهر است.

و اما جور در خصوص معنی جور حاکم، شاید ظاهرتر باشد و بدون قرینه ای که دلالت بر اراده مطلق ظلم کند، نمی توان آن را به کجروی و انحراف از حق و معانی دیگر تفسیر کرد.

اما اگر عدل با قسط، ظلم با جور در کلام آمده باشند، قرینه است بر این که از هر کدام، معنایی دیگر اراده شده است و احتمال تأکید در عطف قسط به عدل یا عدل به قسط و همچنین عطف یکی از دو کلمه ظلم و جور به یکدیگر صحیح نیست.

ثانیا: یگانه مکتبی که به تمام ابعاد عدل و کیفیاتش نظر دارد و می تواند عدل مطلق و همه جانبه برقرار سازد، مکتب اسلام است.

ثالثا: یکی از مواد مهم برنامه ی نظام امامت که نظام عیار اسلام و مجری اهداف و عدالت اسلام است، استقرار قسط و عدل مطلق است که این نظام عهده دار آن می باشد و بایستی در راه تحقق عدالت، به معانی وسیعی که دارد هر چه ممکن است و قدرت دارد، کوشش و تلاش نماید و این ماده چنان مهم است که بیشتر مواد برنامه نظام امامت را تحت الشعاع قرار داده است.

بیشتر انتقاداتی که از نظامات دیگر شده و می شود، بر اساس همین ماده است و بزرگترین دلیل بر بطلان آن نظامات و اینکه اولیای آنها غاصب و متجاوزند، فقدان همین ماده است.

این هدف اگر چه بطور کامل و مطلق در زمانی که حضرت پیغمبر و حضرت علی -علیهما صلوات الله - رسماً هم عهده دار حکومت اسلامی بودند، به واسطه عدم اجتماع شرایط محقق نشد و در اعصار سائر ائمه معصومین -علیهم السلام - هم امکاناتی نبود، اما همان مدت کوتاه زمامداری رسیم حضرت پیغمبر -صلی الله علیه و آله- در مدینه -بعد از هجرت- که آغاز تشکیل حکومت رسمی اسلام بود، و همچنین زمامداری حضرت علی -علیه السلام - و قیام تاریخی سیدالشهداء -علیه السلام- و سیره تمام ائمه طاهرین که مسئولیتی را در حکومت زمامداری غاصب غیر عادل قبول نکردند و مبارزه منفی را ادامه دادند، جهت نظام امامت را معین کرد و به مردم فهماند که آن نظاماتی که غاصبان بوجود آورده اند، در جهت عدالت و مساوات و برادری و برابری اسلامی قرار ندارد.

علاوه بر این که روش ائمه -علیهم السلام- برنامه امامت و جهت آن را تعیین کرد، هر مسلمان را مکلف کرد تا به هر نظامی که در خلاف این جهت باشد معترض باشد و الغای آن را خواستار گردد. در احادیث متواتری که حکومت حق و عدل را به زمامداری حضرت مهدی -صلوات الله علیه- اهل بیت -علیهم السلام- نوید داده اند، با تکیه به این امتیاز که زمین را پر از عدل و قسط می نماید بطور صریح، دخالت عدالت در نظام امامت و مأموریت بزرگ و جهانی حضرت مهدی -عجل الله فرجه- را برای استقرار عدل جهانی اعلام فرموده اند.

و از نظر روانی، این اعلام و این منطق و این آینده نگری در انسان،

يك حالت شديد تنفر از ظلم و ستم و دوستي و خواهش عدل و قسط به وجود مي آورد كه هيچ چيز، جز عدالت و قسط او را قانع نمي سازد.

بر اساس اين بررسيها و توضيحات به اصل مطلب مورد نظر يعني شرح و تفسير احاديث يماً الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلماً مي پردازيم و نتيجه مي گيريم كه عطف قسط، به عدل، و ظلم، به جور، به ملا-حظه اين است كه تمام ابعاد عدل را در يك آينده درخشان و فرصت مناسبی كه نظام امامت استقرار كلي و تمام پيدا مي كند و حكومت جهاني اسلام، در هر قاره و منطقه، سراسر گيتي را فرا مي گيرد، نويد دهند.

اگر چه يماً الارض عدلا كما ملئت ظلماً هم اين معني را افاده مي نمايد، اما در جمله يماً الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلماً كه عدل در برابر جور و قسط در مقابل ظلم قرار گرفته است و قسط به عدل، و ظلم به جور عطف شده است، با توجه به اين كه در عطف، بايد از كلمه معطوف معنائي غير از معطوف عليه اراده شده باشد، استفاده مي شود كه در اين دو جمله، مراد از عدل، عدل، حاكم و عدل نظام و رژيم است و مراد از جور، جور نظام و حاكم است. و مراد از قسط، تقسيم با عدل و توزيع امور مالي و قابل تقسيم بر اساس عدل بوده، و مراد از ظلم، نابرابري در قسمت ها و نصيبها استبه معاني دقيق و صحيحي كه قبل توضيح داده شد.

بنابراين نبايد كسي تصور كند كه عدل انبياء و عدل اسلام و عدلي كه در

زمان ظهور حضرت مهدي -عليه السلام- به وسيله آن حضرت مستقر مي شود، فقط عدل روبنائي، ناقص و يك بعدي است. يا اينكه مختص به يك اقليم و منطقه و مملكت است كه از مرز يك كشور و يك جامعه تجاوز نكند.

چنانكه تذكر داده شد، در بسياري از اين احاديث، چون قسط در برابر ظلم، و عدل در برابر جور قرار گرفته است استفاده مي شود كه تمام ابعاد عدل در نظر است؛ هم عدل حاكم، هم عدل فكري و عقيدتي كه زير بناي ابعاد نظام عدل است، هم عدل اقتصادي و مالي و تقسيم به عدل، و هم ابعاد ديگر كه اگر همه ي آنها برقرار شود، نقاط ضعف اقتصادي، مالي، سياسي، اجتماعي، فكري و موجبات واقعي نارضايتي و نگراني، و كينه و دشمني مرتفع شده و جهانيان در صلح و آشتي و بي نيازي و حسن تفاهم با هم زندگي خواهند كرد.

اين است زندگي ایده آل و شرافتمندانه، و در خور شأن انسان؛ و اين است آن مجتمعي كه انسانها هميشه بايد كوشش كنند تا خود را به آن نزديك نموده و رسيدن به آن را نصب العين خود قرار دهند و آني و لحظه اي از عشق به آن نظام و آرزوي آن غافل نباشند و تا مي توانند فاصله هاي اجتماعي، فكري، مالي و سياسي را با آن نظام الهي و مجتمع مقدس انساني كم كنند و آن نظام عزيز و نهائي را معيار ارزش نظامات ديگر قرار دهند.

همه بايد به سوي آن نظام بروند و آن را درك كنند و آن را بخواهند و منتظر آن باشند. روزي كه آن نظام جهانگير گردد و جهان با دست پاك

پاکی ترین بندگان خدا اداره شود و نابرابریها و تبعیضات بر طرف گردد و نعم الهی به عدل و بر اساس معیارهای الهی و اسلامی، توزیع و تقسیم گردد. همه چیز و همه ی مواد و مواهب مادی و معنوی، مطابق و برابر تقاضا عرضه شود و در حکومت به هوی و هوس و استکبار و استضعاف و استعمار، خط بطلان و پایان کشیده شود، و دست حکام و فرمانروایان خیانت کار و عیاش، از بیت المال و اموال عمومی و سرمایه هائی که همگان در آنها حق دارند کوتاه شود؛ ترس، بیم، تملق و ستایش، نیایش و مدح و تعظیم، خم شدن و به رکوع رفتن در برابر حاکم لغو گردد و از امتیازات مادی، تجملات، تکبر، جلال و جبروت حکام اثری باقی نماند.

جمع زر و سیم، گنج نهادن، سرمایه داری و انباشتن پول در بانکها عیب و عار شود و پرستش خدا و اطاعت از نظامات الهی، بی هوائی و بی امتیازی، برادری، برابری، تواضع، فروتنی و کار و عمل افتخار گردد.

به امید آن روز، و به انتظار آن روزگار جلو می رویم، کوشش می کنیم و اجتماع را هر چه اسلامی تر بر اساس عدل و نصیب به قسط می سازیم انشاء الله تعالی.

ولا حول ولا قوة الا بالله العادل القائم بالقسط، العليم الحكيم و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين 6

جمادی الثانیه 1398 مطابق با 24 اردیبهشت 1357.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

